

نام برز قیامت نقل است که روزی امیر المؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه
 با اصحاب خود ملاقات کرد و گفت که ای من پرستید که ای آتی اصحاب یک گفتند که بفرمایند که ای کجای
 آید گفت برو پشت ایستاد و بعد هم وحال آنکه زیر نافان کعبه ایستاد و فرمود دعا میگوید و هم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود چنانکه نزدیک رکن یحیی در ای پشست است و سرچ آمد
 دعا کند نزدیک حجر الاغود که آنکه خدا تعالی دعا یا او را مستجاب فرماید و میان رکن یحیی و حجر الاغود
 رو قیامت از ریاضت است و هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر کس که در کعبه مغفله فرود
 عاتی که احرام حج یا عمره بسته باشد بر این نماز یا خدا تعالی روز قیامت بی حساب بی قذاب و
 گویند و آری در پشست از هر دری که خواهی و هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر کس که راه
 رمضان روز دارد و در کعبه بد خدا تعالی او را ثواب صد هزار ماه که در غیر کعبه روزه دارد و دیگر
 نماز مسجد الحرام برابر می کند صد هزار رکعت که در غیر آن مسجد کند اگر دعا حاجت گزار بودی بعد
 هزار و پانصد نماز محسوب است چنانچه است بی پنجاه رکعت باشد و هر کس که یک روز روزه یک بار شود حرام
 کردانه خدا تعالی تن و ازا از آتش و فرج و هر کس که یک روز روزه کند بر گرامی کند تا یک ساعت و دور کردانه
 خدا تعالی تن و ازا از آتش و فرج هزار ساله را و نزدیک کردانه پشست و دشت ساله راه و هم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود باینکه که در دین مردمان پاک میکند آنکه چنانچه پاک میکند کوره آهن
 آهن و هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر کس که صبر میکند بر سختی کردات که منکر رسول خلیل
 ترو حق سبحانه و تعالی شفاعت او خواهد کرد و در روز قیامت و باینکه که اهل کعبه خاصان خدایند و
 همانجا خانانند و بهترین و او بیاد او حضرت ابراهیم است علیه السلام که عبادت کرد که
 است و هر کس که نماز کند در در حجر یا در برابر کعبه و کنا جان پاک شود و بهترین بقعهای نزدیک
 خدا تعالی کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام و منزه و بهترین چاهها چاه زمزم است و نظر کردن
 بسوی زمزم مان است از نفاق و هر کس که آب زمزم بخورد بهشت کند و بعد او باید و هم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که مومن نظر کند بسوی کعبه از برای کنا جان که رشته آینه

مگر آنکه او آمرزیده شود و بر روز قیامت و در ایمان خدا استعالی باشد و فرمود و هر کس که دو رکعت نماز بکند و در سجده الحرام بنویسد خدا استعالی برای هر رکعت او دو هزار و پانصد نماز و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود و آنکسانی که حج و عمره میکنند و هر چه خواهند بپایند خدا استعالی ایشانرا و دعا ایشانرا اجابت کند و آنچه نفقه کنند در راه حج عوض بدهد خدا استعالی بر هر درختی هزار درختیم قسم بان خدائی که نفس انوارا بید قدرت اوست که هیچ تحلیل و تکیه سی نیست که حاجیان گویند الا که همه ایشان بموافقت ایشان تحلیل و تکیه گویند حتی زمین هم و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که از عمره تا عمره که گذشت کفایان است و حج پسندیده را بجز نیت الا بیهت پسندند که حج پسندیده که کم فرمودند آنکه مردم را طعاص دهند و بر هر که رسد سلام کنند و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که آنچه حاجیان در راه حج تفکیک کنند عوض بدهد خدا استعالی ایشانرا پیش از هر یک هزار چندان و بان خدای که نفس محمد پید قدرت اوست که بر درختی

و بهم فرمود

است نزد خدا استعالی از عبادت یکساله که در غیره باشد از روزه و نماز شب و رکوع و سجود و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود و هر که نیت کند و بگوید که ده سجاعت خاصه برای خدا و رسول خدا و برای تعظیم کعبه بدهد حق چهل عطا او را مثل ثواب کسی که حج کرده باشد بر عمره آورده و جهاد کرده و اسب در راه خدا استعالی و او نمیده باشد از برای جهاد و بر فرقه باشد و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که خدا استعالی اولی نظر رحمت بابل که میکند که او را طواف یاد نماز یاد رسد و یاروی بگوید و بیامرزد او را ملائکه گویند باقی نمایند بکر جماعتی که در رختا حق سبحان تعالی فرماید که ایشانرا نیز داخل آمرزیدگان کنند و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود و هر که در ایام ماه رمضان آورده و تمام ماه روزه دارد و نماز تراویح بخواند شب بکارد و آنچه که تواند خدا استعالی از برای وی ثواب چند هزار ماه رمضان که در غیره باشد بد و او را بعد هر روزی از ان منفرتی و شفا عتی و بعد هر روزی در جرد و پشت و بعد هر روزی ثواب

بنده از او گفته و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که در مکه بودن سعادت است و این
 رفیق از آن شفاعت است که این حدیث نزد اکثر علماء محدثین موضوع است بر تقدیر رحمت و درود
 و بی معنی آنست که اگر کسی را کجا قدرت مکه معظمه میرسد و آداب این مکان قدسی آستان می تواند
 آنجا به است سعادت است و اگر با اختیار خود بطلب نیاورد نظیر نفس به ضرورت می آید و نشان شفاعت
 است و الله الا الله تعالی اعلم و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که طواف کند کعبه را
 هفت نوبت در روز و تابستان در گرمای تحت شمس در پهنه بود و در هر نوبت که بجز اول و سوره
 و او را بوسه دهد چنانکه اندک پس بماند و سخن نیاگوید مگر ذکر حق تعالی بعد هر قدمی که نهد و در
 هفتاد هزار حسنه در او نویسد و بلند گرداند از برای او هفتاد هزار حسنه و بخونند از نامه
 اعمال او هفتاد هزار سیات و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که فضیلت حاجی پایه
 بر حاجی سوار همچون فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستارها و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرمود که حاجی سواره را به هر کامی که نهد و بردارد هفتاد هزار حسنه حرم است پس سینه
 که یا رسول الله حسنه حرم کدام است فرمود که حسنه بعد از حسنه است و بهم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم فرمود که هر شش مکان کسی را مصافقه کنند بر آینه غازیان را یا کسی را که بالمر
 و پیرنگوی کرده باشد یا کسی را که گرد کعبه طواف کند و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که
 گرد کعبه بکوبد هفتاد هزار تلک اندک که آمرزش میخواهند برای کسی که طواف کند و بهم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم فرمود که طواف کعبه کردن در آمدن است در رحمت خدا تعالی و بر سر شکر
 خدا تعالی میبایست میکند بر طواف کنندگان کعبه بر تلک و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرمود که حج کسی که مقبول شده باشد او را از آن شفاعت چهار صد تن است از بزرگان و اولاد است
 او و از مسلمانان و دیگر روایت چنینست که خواهد حق سبحانه و تعالی بخشد و بهم آنحضرت صلی
 الله علیه و سلم فرمود که عمره ماه رمضان برابری میکند با حج و بر وایتی برابری میکند با حج که با
 من گزارد و بهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که در حرم کعبه و همچنان است که در آسمان

چهارم مرده باشد و هر که در حرم مدینه بمیرد همچنان است که در آسمان اول مرده باشد و هفتم آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود که اطراف حجون و قبیع را بکینند و در روز قیامت و بیست و یکم ایشانند همچون کوه
مکه است و شهر است بمکه و قبیع کوهستان مدینه است و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
که بر کینند خدا تعالی از کوهستان که بنقاد بنار شهبید که بجای آب آید و در پهن است و روی
ایشان همچون شب چارده باشد و هر یک بنقاد و نقر را شفاعت کنند پس بیدار رسول الله
چهارم فرمود که ایشان غریبانند و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بخانه کعبه آید
در محبت خدا تعالی در آید باشد و خون بیرون آید آمرزیده نیز زن آمده باشد و هفتم آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود که نیست هیچ عمل فاضل تر از حج پسندیده و فرمود هر که حج گزارد و در
فتق نکرده و خوش گفته و حرام نخورده باشد همچنان باشد که از مادر این برمان زائیده باشد بیگناه
و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که خدا تعالی هر روز صد مرتبه است
خانگه میسر شد شصت از برای طواف کنندگان در کعبه و چهل برای نمازگزاردگان است
برای نشینندگان روی کعبه و نظر کردن بکعبه عبادت است و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرمود جهادی که خرد و بزرگ ضعیفان و فسون میتوانند و حج و عمره است و فرمود که هر که
صبر کند بر گرمای مکه ساعتی از روزی صد ساله راه دوزخ از وی دور کنند و هر که یکروز بیمار
شود در مکه نبوی خدا تعالی از برای او عمل صالح که میکند در غیر مکه عبادت شصت ساله و هفتم
آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که حجر الاسود و همین خدا تعالی است در زمین که مصافح میکنند
با نند با چنان باشد که شما با برادران مومن مصافحه میکنند و هر که بیعت رسول صلی الله علیه و سلم در دنیا
پس از آن دست حجر الاسود رساند بر سبک نیست با خدائی و رسول خدا صلی الله علیه و سلم کرده باشد
و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که حجر الاسود و مقام این اسیم علیه السلام بیایند در
روز قیامت و هر یک بزرگی مثل کوه ابو قیس باشد و هر یک از ایشان را چشمها و زبان باشد و گوشت
دهند تا ثانی که ایشان را دریافته اند و بعد از اسیم علیه السلام و فاکرده اند روزی که ایشان را بچرخانند

در روز قیامت از عذاب خداستعالی الاورد که و قید انهم هیچ ششپیر را بر روی زمین اندو عمار که فرمود آید
 در ماز روح و بر تخت نشست الا که و قید انهم هیچ ششپیر را بر روی زمین که مستجاب شود عمار الا که
 که در پانزده موضع در که و حوالی او که و عمار مستجاب شود اول چون نظر کند که افتد و دم نزدیک حجر الاسود
 سوم در کمر چهارم در زیر ناودان که عجم نیم نزدیک کن یحانی ششپیر که بان رکن حجر الاسود و مقام
 ابراهیم علیه السلام هفتم اندرون نمائند که ششم پس تمام ابراهیم علیه السلام هفتم در حطیم و هفتم در سیر چاه
 نه فرم یازدهم در صفادوازدهم در مر و سیر و هفتم در بنات نزدیک جرات ثلث چهاردهم در فر و لقا پانزدهم
 در عرفات و امام المشایخ حضرت خواج حسن کبیری رحمه الله علیه میگوید که غنیمت در این موضع را که محل
 اجابت دعاست بکنید و دعا را قضا و چون از که بیرون روید از بزرگت این موضع محروم نمائید و قید انهم
 هیچ ششپیر را بر روی زمین که هر انبیا بر مثل و پیغامبران و ملائکه علیهم الصلوة والسلام بسوی آمده اند
 الا که و قید انهم هیچ ششپیر را بر روی زمین که در مای بهشت بسوی او گشاده شوند از قیامت الا که یک
 و نزدیک باب کعبه است و یک نزدیک ناودان کعبه و یک نزدیک حجر الاسود و یک نزدیک کن
 یحانی و یک نزدیک صفاد و یک مروه و یک و یک چاه فرم و یک درون خانه کعبه و یک در کعبه
 در خانه کعبه در بنای البرکت حق تعالی و بیرون فرو دالا بغفر حق جل و علا و هفتم آنحضرت صلی
 الله علیه و سلم فرمود هر که استطاعت دارد که در که یاد ریزد تا قامت کند و هفتم آنجا بید و اول کسی که
 شفاعت او در کفر منم در روز قیامت و سبک باشد از عذاب خداستعالی و بی روی نه حساب باشد
 نه عقاب و هفتم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که سفر کنید الا بسوی سجد اول مسجد الحرام
 دوم مسجد نبوی مسجد مدینه سوم مسجد اقصی که یک نماز و سجد الحرام برابری میکند بعد از نماز جای
 دیگر و در مسجد مدینه بنابر نماز جای دیگر و در مسجد اقصی برابری میکند با صد نماز جای دیگر و فرمود صلی
 علیه و سلم که هر که یک نظر کند کنایان او را بیاورد اگر چه بعد از آن و یک بیابان باشد و چون
 روز عرفه شود و خلق در موقف عرفات حاضر شوند رحمت خداستعالی آنخلق نزدیک شود و با آن
 دنیا آمده و بعد از آن در آسمان بکشایند پس مایات کند خدای عز و جل بجا بیان بر فرشتگان خود

پس بفرمایید بندها که اگر عبادت من را رها ندهند و ولید و موسی و کرد و آتود روی از راهبار دور
 بپسید حضرت مادر هاندید که یکم بعد از آنکه یار میزدیم و ناکند باز گردیدای بندها که من بهر آنکه
 و کتابان تمام را غفور و مکرر که از خواهر هید شفاعت کنید اگر چه کتابان بشمار یک بیابان و کفر و بی
 و بعد دستارای تا کتابان بعد و قطره ای از این باشد بیست و سه آمرزیدیم بهر سستی که من از حق و انوار
 ام و رحمت من بجهت خیر میسر شد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که حج اسلام بگذرد
 همه کتابان او آمرزیده شود پس از آن فرشته بیاید و دست میان دوستان دهد و بگوید
 که ای بنده که کارهای بسیار که کار گذشت تو بکفایت شود و گویند کتابهای بزرگتر از آن
 نیست که چون بنده از عرفات باز گردند کتابان او غفور گردد و باز گوید که آمرزیده نشد و با هم
 و خدا تعالی را یک نوع رحمت است که چون بر زمین آید و در جزو میشود و خبر و نصیب اهل که
 و یکدیگر نصیب اهل نام عالم بداند که فضایل حج و عمره و بزرگی حرم از حساب بیرون است
 که کتابها را کتابان از فضائل او بیرون است و در آن هیچ سنگی نیست و شک کنید و محروم است
 اخلاص عقیده و فقره محال نیست نیک و کار نیست تا آنچه عمل ظاهر شود و دنیا و آخرت است و آن
 و آنچه میسر میاید کرد بدل حاضر و قلب شمع بنده و اینکی باید و نمیاید و امیدوار باید بود و ان شاء الله
 لا یضیع آخر الحسنین و السلام علی من اتبع الهدی بسم الله الرحمن الرحیم
 بداند که در صحف آدم علیه السلام سوزنی نازل شد که ترجمه آن اوست که من آن خدا ایم
 که مکر را بیا فریدیم و کعبه را باضافتی متنی مشرف ساختیم پس کتابان که هست ایشان من
 باشند و کعبه را بابل آسمان و زمین منموردارم تا آنکه هر روز بنفاد هزار فرشته را بفرستیم که طواف
 بیت المعمور کنند و بر زمین آیند و طواف کعبه مکرر کنند و از آنجا خبر بیاورند و سرور عالم صلی
 علیه و سلم روند و ایشان باز نیایند و همچنان هر روز بنفاد هزار دیگر فرستیم و در ایام حج
 هزار حاجی بیایند و اگر از آدمیان آنقدر نباشد از ملائکه بفرستیم تا آن عدد را کمال کنند
 و چون فوج باموی ثرویلید و روی کرد و آتود و بکبیر کویان با خبر و شناسایی بپسند

بگویند و بنیت خالص اعتقاد درست از خانه بی خود بدرایند پس ایشان بفریاد من آمده ام و
 بضیافت رسیده اند و بجناب کبریائی من ترویل کرده اند بفرشته اگر دم من واجب است که
 ایشان را با جر جبریل و ثواب جمیل و عطیات و افراد کرامات مسلولان مخصوص و مخطوط کرده ام
 و سستی ایشان را محو سازم و در حیات ایشان را بلند کرده ام ای کاش هم عمارت کعبه را بدست
 پسر تو بر آید هم خلیل با تمام رسانم و انبر اسیم را بطفیل اینجاست که کرامات عیسه و عطیات سائیه بخش
 بعد وی با ولاد وی از رحمت خود و معبود دارم و در آخر الامر هر کوی سلطنت بدین نبوت پسرتو
 محمد را از یک طالع سازم و اقامت با امانت او اینجا و این شهر را معبود دارم و این فرزند ترا
 خاتم النبیین کرده ام پس هر که در موصوع حج خواهد که مراد را بدینانکه من نزدیک جماعت قهرام
 که موسی پریشان و روی کرد آلوده و از نذر پادشاهی خویش انقضا میکند و روی می خورم و را
 متوجه من ساخته اند و در مناسک نورالدین ملا عبدالحق دهلوی که از کبار محدثین و متأخرین است علیه
 السلام مذکور است که امامیث در فضیلت حج مطلقا ترغیب و ران بسیار واقع شده است خصوصا
 در بخاری و مسلم واقع شده که هر که حج کرد برای خدا و رفت و فسخ نکرد پاک کرد و از گناه بچاک
 آمد و زکویا از مادرش داده و نیزه و حدیث بخاری و مسلم مذکور است که عمره تا عمره و یک کفارت
 گناهای است از آنچه که واقع است در میان از گناهان و حج مبرور نیست جزای او بیکر نیست
 نیز آمده است که عمره در رمضان برابر است با حج و در بعضی و این آمده است که حجی که همراه پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم و در حدیث امام ترمذی از انس بن مالک بن ابی عوف و علی کرم الله وجهه که گفت رسول
 صلی الله علیه و سلم هر که مالک شود از او و واحد را که برساند او را به بیت الله و حج نکرد و تفاوت
 نمیکند که ببرد و بپودی و یا نصرانی و این غایت توفیق و تشدید در وعید است بترک حج و اشراط
 است بآنکه ترک وی جزو نجات نیست و کفران نعمت است و تخریص پیروی و نصرانی از جهت
 آن باشد که ایشان اهل ملت اند و کتابهای خداست تعالی میخوانند و بدان عمل میکنند بخلاف کفار دیگر
 و کلام دارمی نیز از حدیث را آورده از ابی امامه رضی الله تعالی عنهما این لفظ هر که منع کند او را

از حج حاجت طلبان چاریم ایضاً عباس پس میروند حج تکرار برابریست که یهودی
 یهودیان نصرانی و در حدیث کلمی وارد آمدن ماچ از اسم سلمه رضی الله تعالی عنهما آمده است که گفت
 شنیدیم از رسول صلی الله علیه و آله وسلم که گفت هر که احرام بندد حج یا عمره یا مسجد الاقصی یا سوی مسجد
 الحرام آمرزیده شود و از آن پنج پیش ازین کرده از کنایان و آنچه پس ازین کند و ابو داود و ترمذی
 از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آورده که گفت رسول صلی الله علیه و سلم هر که خواهد که حج
 کند یا یک شبی از این هر پره رضی الله تعالی عنه آورده اند که گفت رسول صلی
 الله علیه و سلم هر که بر آید برای حج یا عمره یا برای عزای پس میزد در راه بنویسد خدا را تعالی برای
 او اجر غازی و حاجی و عمره و ریض و ایات زیاده کرده هر سالی یعنی هر سال از برای
 حج و عمره و نویسد قطوبی که انتهی خود را و آنچه آورده است که در حدیث قدسی آمده است
 که ای بنده ترا صحت اوم و معیشت را بر تو فرخ کردم بر تو پنج سال یکدشت که سوی من
 میل کردی از نصیحت بزرگ و رحمت اکل من نا امید شدی بدانکه از بین حدیث و تفسیر گرفته اند
 بعضی که بعد از پنج سال فرض است حج باز خود میکنند یعنی بعد از پنج سال حج کردن لازم
 است و الله تعالی اعلم و هم در حدیث فرمود که هر کس مالک شود توشه و مرکب یا که برساند
 او را بیت الله و حج نکند و غنیمت حج کرده باشد پس بیت حج بر وی ایستاده یهودی
 یا نصرانی و هم در حدیث بلفظ دیگر آمده است که هر که ببرد و حج نیاورد باشد و باز داشته
 باشد و آنچه آوردن بیماری نو سلطان جابرونه پذیرد حاجت برابر است اینکه او یهودی
 ببرد یا ترسان و هم در حدیث آمده است که هر که حج نکند و وصیت هم کنند حج حق سبحانه قبول
 نکند و زقیامت هیچ عمل او را و روایت کنند ابن عباس رضی الله تعالی عنهما
 هر که مال بود و استطاعت حج دارد و حج نیاورد و بران حال میزد آید در آتش و فرخ
 در آید در آتش و فرخ در آید در آتش و هم آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که حجی که ببرد
 حضرت او نباشد کفارت گناه هفتاد ساله می شود پس حج مقبول را ثواب بحساب است

اما محمد بن حسن نقاش المتوفى سنة ۸۳۰ هـ و گفت که در مکة معظمه جبل جاسی مکان قبولیت دعا
 راز برای هر کانی وقتی معین کرده شد چنانکه از آن مکة کورسب گردانفت خاتمه مقام
 ابن ابراهیم علیه السلام و تحت المیزاب وقت سحر نزد رکن یحیی وقت نماز فجر و نزد حجر الاسود وقت
 التماس و نزد رکنهم وقت اللیل

و دستون اول وقت زوال
 خدیجه کبری رضی الله عنها که از آن

وقت زوال در روز پنجشنبه که قریب شفاست بین العشائین و در شب چهارم ماه و در وقت
 نیش که پنج حضرت اعلی علیه السلام است و در شیخ الحرام در مرقه قبل از طلوع آفتاب و در عرفات
 و در یومئذی که تحت لحد میگذرد وقت زوال و در وقت جانب چپ جبل الرحمة وقت خروج
 و در سجده السجده مقابل مسجد بیت روز چهارشنبه و در سنگار و یکشنبه و در غار جبل قور و
 مسجد بیت که قریب بناست جانب دست چپ روزه و در غار مسلات که آنجا سوره و الم سلا
 نزل شده است و آن غار پهلوی مسجد خیف است و نیز در غار فتح در زمین که منجره عانت میگردد
 رضی الله عنها و عندها معبد النبی صلی الله علیه و سلم قبل النبوة و الدعا ربو که فیها دریا و آب و
 و بالای جبل ابی قیس وقت ظهر و فی روایت حر اویر مطلقا و نزد قبر حضرت خدیجه کبری
 رضی الله تعالی عنها و نزد قبر سفیان ابن عیینه و قریب شیخ فضیل بن عیاض و قریب امام عبدالکریم
 ابن هوزن القشیری و قریب شیخ ابوالحسن الشیولی و قریب عبدالحسن بن ابی عمیر صاحب المقام
 ای مقام ابن ابراهیم علیه السلام و آخر روز جمعه رضی الله تعالی عنهم اجمعین باید دانست که در قبول
 دعا و تسکینیت در دنیا و آخرت البته نتیجه و طایفه خواهد شد حق تعالی حکیم کریم است اگر در دنیا
 مصلحت نبوده باشد و آخرت قبول عا و را خواهد ساخت ان شاء الله تعالی رب العالمین انفسنا و کریمه

تمام شد

و ان شاء الله تعالی استجابت دعوات در ایام سید که معلوم اند اینست روز شنبه روز شنبه

روز دوشنبه روز سه شنبه روز چهارشنبه روز پنجشنبه روز جمعه باید که از معلوما
 ایام مذکوره غافل شود و فصلی که می نویسد فوات و از ده کل روایت کند
 علیه السلام که رسول الله تعالی عنده از حضرت رسالت پناه خلو الله تعالی علیه
 و السلام که فرمود این دو را در کجایات منسوب است از تورات و انجیل و تپوز و فرقان
 باید که هر مومنی که این را بر ورق کاغذ بنویسد و هر روز بر آن نظر کند بر آن عمل نماید
 بر کند و حضرت خدا تعالی باشد **کلمه اول** حضرت حق سبحانه و تعالی فرماید ای فرزند
 آدم هم روزی خود را دوام که خدایت را بخت و نعمت من پرست و خدایت من که بر خدای نشود
 کلمه دوم ای فرزند آدم از سلاطین پادشاهان و امرا و کبار و سران و دام که سلطنت من علی
 باقی است **کلمه سوم** ای فرزند آدم با کسی انس و محبت گیر و از کسی چیزی مطلب و دام
 که در ایامی و هرگاه که مرا طلب کنی بیای **کلمه چهارم** ای فرزند آدم هیچ چیز را از برای تو از من
 و ترا از برای خود پس خود را بر در دیگران غوار نکن **کلمه پنجم** ای فرزند آدم همچنان من را
 تو محل خدای طلبی و خیر از من روزی فردا مطلب بزرگی نیست گوید تا توانی خود را غم
 فردا از روزی چون بفردا برسی روزی فردا برسد **کلمه ششم** ای فرزند آدم چنانچه
 از پیدا کردن آسمانها و بهشت من با ما خدایا بده امان پیدا کردن تو و رزق رسانیدن
 تو ما بخیر یابیم و ترار روزی بلا شکست سالم **کلمه هفتم** ای فرزند آدم چنانکه روزی ترا فوت
 نیسادم تو عبادت مرا نیز فوت کن و مخالفت در امر من نکن **کلمه هشتم** ای فرزند آدم آنچه
 نسبت تو کرده ام بدان راضی باش و از بهای نفس و طایفی دل خود را از دلو سه با من
کلمه نهم ای فرزند آدم من محبت توام و تو محبت من باش و همیشه از غم عشق و محبت من
 خالی باش **کلمه دهم** ای فرزند آدم از بهرین این باش تا از پل صراط گذری و یابی در
 زنجی کلر باز و هم ای فرزند آدم و غصب بسوی بر من برای مصلحت نفس خویش و غصب
 نکنی بر نفس خود و جهت حصول رضای من **کلمه یازدهم** ای فرزند آدم اگر نفس

مرباضی شوی نفس خود را برانی از عذاب من اگر بدانی از کسی شوی و یونفس را بر تو
 نگارم با ترا چون حشیا را بر زبان باد و آید یا تحت بغت و جلال من که نیایی که من را
 ترا در تقدیر کرده ام
 تمام شد

حضرت اسماعیل بن جعفر علیه السلام بن حضرت بی بی باجوه و حضرت اسحق بنی الله علیه السلام بن بی

بست و پنج مواظبت و نصیحت از صحف حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام

مقبول است که این چهار شیئی است تعالی عنه میگوید که در صحف ابراهیم علیه السلام مرقوم است
 مملأ مهلا یا ابن آدم فان الزرق مقسوم و الحمر یفص کھو و م و الفجیل مد مقوم و الحشو
 مقوم و الدنیا کالدوم و الزرق مقسوم و الحمر یفص کھو و م و الفجیل مد مقوم و الحشو
 مخرج ششند و ام از تو نماز و خدایت روز بروز و تو نیز از من راضی باشی و زرق و زبر و ز
 نصیحت سوم ای پسر آدم شیر فرستاد و در دست خود داری برای آنروز که در پیش
 داری نصیحت چهارم ای پسر آدم شکر گذاری کن کسی را که در باره تو انعام فرموده و
 انعام کن در حق آنکه شکر گذاری تو نموده نصیحت پنجم ای پسر آدم همه مردم طلب دنیا فانی
 کردی پس طلب آخرت کی خواهی کرد نصیحت ششم ای پسر آدم پرستی که آفریده ام برای شما
 تو پرستی که عبارت از یک است تا چون چیز را دیدی در پیش نظر تو در آید فی الحال ششم خود از آن
 پیوسته و چنین از برای تو همان تو طبقه از زبان تو ترتیب کرده ام تا چون سخنی ناگفتی باشد از
 لب بندگی نصیحت هفتم ای پسر آدم از آنچه باش که طلب دنیا کنند بطول آمل و آرزوی عقبی
 نزد قبیل عمل سخن ایشان موافق غایبان بود و قاعده ایشان مطابق منافقان باشد اگر عطا یا
 قناعت نکنند و اگر مرادی از ایشان باز دارند صبر نکنند پس اگر معامله تو بران متوال گذرد و ترا بداد
 اگر قرار کرد اتم که همه عالمیان از تو تجربه بردارند نصیحت هشتم ای پسر آدم هر که ترا دوست میدارد بر

عیبت نفهم ای پسر آدم مرا یاد کن چون غضب بر تو مستولی کرد و تا ترا یاد کنم بر حمت خود
 بروی که غضب من ظهور کند نصیحت بفرم ای پسر آدم هر که از من ارضی شود تقبیلی از رزق
 من نیز ارضی شوم از وی تقبیلی از عمل نصیحت بفرم ای پسر آدم هیچ چیز است یکی خاصه ای
 من بخیر خاصه از آن تو یکی از آن میان من تو آنکه خاصه هست روح است در بدن تو و آنکه خاصه
 تو است عمل است و آنکه میان من است از تو دعا و از من اجابت پس بنهار محجوبه مگردانی دعا
 خود را از من بفرم از نصیحت بستم ای پسر آدم بانقدر که میل میکند دل تو دنیا بیرون کنم حمت خود را
 از دل تو و آن مقدار که حرص کنی در دنیا بیرون برم خلاوت ایمان را از دست نه تو ای پسر آدم
 ترا برای آن فریدم که تو دنیا جمع کنی بلکه برای عبادت خود فریدم و برای آنکه باز داری خود
 مظلومان را از درگاه من بدرستی که دعا بر مظلوم را اجابت میکنم و اگر چند فرصتی در میان افتد
 نصیحت بستم و یکم ای پسر آدم روز نشو و مگر آنکه برای تو رزق تو بفرستم و در برابر آن شکران
 من از تو عمل ناپسندیده بجنبان من بیا در روزی من بخوری و عصبان می و زنی و با وجود این دعا
 میکنی اجابت میکنم و هر چه بطلبی عطا میدهم و ترا بهشت میبخاشم و اجابت میکنی نصیحت بستم دوم
 ای پسر آدم تقرب جوی تو با من با فضل و جوار من بهشت آری عمارت مساجد و رضای من بطلب
 بهشتی با علما و دروغ کور اهل کفر کن تا ملائکه من بمصافحه تو تقرب جویند و غیبت را بکن از پشت
 من بهشت شاق شود و مرا بعد نماز بیا و دعا و دیگر ساعتی یاد کن تا ما من این دو وقت از برای
 تو کفایت کنم نصیحت بستم و سوم ای پسر آدم از دعا ملول مشو که من از اجابت ملول نمیشوم و چیزی
 در معاضی ابروت کرده باشی نو میدنایشی از حمت من فإن سختی و وسعت کل شیء ای پسر آدم
 بی سوالی و طلبی ایمانی بفضل خود مرا بپس بگویند بخلی کنم با تو بهشت با وجود این سوال
 و طلب نصیحت بستم چهارم ای پسر آدم پیوند با کسی از تو میرد و عطا ده با آنکه ترا محروم کند و سخن
 کن با کسی که از تو زبان باز گیرد و نصیحت کن هر که درباره تو خیانت کند و عفو کن هر که درباره تو ظلم
 کند و بگوئی کن با هر که با تو می کند تا از جمله سابقان باشی بحمت و از زمره قاریندان رحمت و

ترا بر مساعی ثواب بفتا و پیاسه گرفت گفتم نصیحت است و بچشم این آدم الرجل الرجل تردد
 فاما السفر بعد و خلقت فان الثقبه كاد و اخلص العمل فان اللذایا تصدیر و كونی این
 نصیحت آخرین بود از نصائح صحف ابراهیم علیه السلام و روایت است که ابراهیم علیه السلام
 از حضرت حق سبحانه تعالی سوال کرد که خداوند چیست جزای آن بنده که خسران او با چیزی
 از ترس تو تر شود حق تعالی جواب فرمود که ای ابراهیم جزای تو منظرش من و شست من و خوان من و
 سوال کرد که خداوند چیست جزای آنکس که مشغول بتبی و پیوه بود و فرمود ای غیبل من جزای او آنکه
 او را در میان عرش خود بجا و هم در روز قیامت ابراهیم گفت رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ لَكَ الْحَمْدُ
 تمام شد

و کرمه تر ابراهیم خلیل الله علیه السلام و اخذ
 پشاقی ز مهتر اسمعیل علیه السلام و سپردن او تا بوث سکنیه با نخت

بدانکه حضرت ابراهیم علیه السلام پنجاه سال کتاب صدقه فتا و بیخ سال بود و در میان
 و دویست سال تعیین نموده و در اخبار الزمان سعودی صد و نود و پنج سال نوشته و علماء تواریخ
 قول سعودی را ترجیح داده اند و علماء حدیث بر دویست سال اتفاق کرده اند و الله اعلم و هم
 گویند چون عمر ابراهیم علیه السلام آخر رسید تا بوث سکنیه را که از آدم علیه السلام با نخت رسید
 و آن تا بوثی بود که بعد و پیغمبری خانه اند بر عبد سبزو روی تربیاب بود و آن خانه حضرت
 محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم در آنجا در بیاض بود و عمر ابراهیم روی صورت آن حضرت
 و از راست آن صورت که ای مردم ساخته و آن صورت صدیق اکبر بود و بی الله تعالی عنه و بر پشانی
 وی نوشته که اول کسی که دایره تصدیق این پیغمبر گردیده حق نهد و باشد و از بسیار وی صورت
 فاروق اعظم رضی الله عنه ثبت کرده و بر پشانی وی نوشته که دروینداری چون آهن محکم بود و از

لایحان نایب شد و از عقب آن صورت ذی الثورین عثمان منقش کرده و بر پیشانی وی نوشته
 که این اسم خلفا را شنیدین است و از مقابل آن صورت علی رضی الله عنهم جمیعین قرعه
 و شمشیر بر نه بر و شمشیری تهاوه و بر پیشانی او نوشته که او شیر خاله گفته است که هرگز
 گریزان نشود و خدا تعالی در رسول و رادوست و از بد و شر و خدا و رسول او را دوست
 دارد و در حوالی خلفا حضور اصحاب از مهاجر و انصار که بشیده بعد از آن ابراهیم علیه السلام
 آن را طلبید و اولاد خود را گفت تا نظر در آن تصویر انبیا کردند و دانستند که همه انبیا از صلب
 اسحق بن علیه السلام خواهند بود و الا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که او از صلب اسمعیل علیه
 السلام خواهد بود و آنجا اسمعیل را گفت که مرا فرموده اند که از میان اولاد خود عهد و میثاق
 از تو فرمایم تا این نو محمدی وضع کنی الا مطهرات بنحاح و او را بکوه بنیت برد و آنجا ابراهیم
 سفید ظاهر شد و شکال اص برایشان بیارید و عهد و میثاق از اسمعیل فرما کرد و عهد
 معهوده از وی بستند و تابوت سینه ویرا سپرد و بجانب قدس مراجعت فرمود و در آنجا
 دعوت حق را اجابت فرمود و در بعض روایات توثیق این عهد بعد از تمام بنابر کعبه
 که برپا کرد یافته و الله اعلم روزی ابراهیم بطلب خیف بیرون آمده در صحرائی و ضعیف
 که پیاده پامیر و جهازه برای طلب بیگانه بود و فرستاد تا او را سوار شود و آنحضرت حاضر کردند
 و آنحضرت لعالم طلبیدند که بپوشد که خورند آن پیر لقمه از آن بر داشت تا در دهان ببرد گاهی بسوی
 چشم میرود و گاهی بسوی گوش و چون در دهان فرو بردی سراج از دوبریرون رفتی
 و حضرت ابراهیم با حضرت حق تعالی عهدی بسته بود که تا فوت خود را از حضرت خداوندی
 مستلت کند بیک مرکب و وقتا و نرسد بعد از آنکه این پیر را بر نیال دید از وی پرسید
 که ای پیر چه سبب باین منوال ضعیف گشته او گفت بسبب کبر سن گفت عمر تو چه مقدار
 است آن پیر مقدار عمر خود و بدو سال زیاده از عمر ابراهیم بیان کرد پس آنحضرت با خود
 گفت که تا دو سال دیگر احوال من نیز باین منوال خواهد شد و آن پیر گفت آری

ابراییم گفت خدا و تاجران من قبض من برای پیش از آنکه این مجسمه رخصت قبل
 شود بر ریاضت و بحکم رب تعالی قبض روح آنحضرت سلواة الله علیه فرمود
 و آن پیر ملک الموت بود و بدید اسلام و آنحضرت را در فرود قیصران
 تودلی بی سار و خاتون مدفون کردند که انی در ایس نام قبلی است
 الله علیه

السجده المله که ترجمه فارسی رساله عزلی خواججه حسن مجیری رحمة الله علیه
 در مبلع - سلطان آلی تباریح مستقیم فورم ۱۳۶۹ هجری محمد مصطفی خان قلع و عاب
 محمد روشن خان عنایتها الله المبلع محمود

 *
 * **بسم الله الرحمن الرحيم** *
 *

سب قبر بے آب و آس مانگ کے واسطے لایق ہی کہ
 جسے ہمارے ہندو ایٹ کے واسطے خاتم النبیین صلی اللہ
 علیہ وسلم کو بھیجا اور ہکو کفر کے قار نے نکالنے کے لیے
 اپنا کلام پاک کہ ان میں نازل فرمایا اور اپنے وعدے
 موجب جو قدیم کتابوں میں فرمایا تھا پورا احمدی ہے
 کفر کو نوراقتی اور روشن فرمایا اور آخری زمانے میں
 جو اپنے گھر کے پہار کا درجہ اونچا کر دیکھا وعدہ فرمایا تھا

اُسکو پورا کیا اور ایک عالم کو توفیق دی کہ اُس گھر کے
 طواف اور اُسکے خرچہ پر بیان کرنے کے لئے سوا اور
 بیادے دوتے جیسے بیساریت الکی تیبہ کی مسی
 ہوئی اور کتار اڈر مشہ کہیں کی گردن بھی اور ہزار
 ہزار ورو دے شمار اُس رسول مقبول پر جسوں نے
 کبر کو آباد کیا اور احکام و ارکان حج کے سات سات
 بیان فرمایا اور اُنکے اولاد اور اصحاب اڈر ازواج پر
 جیکے وسیلے سے ہم تک قرآن و حدیث پہنچا ہے وہ
 ولایت کے جانا جاتے کہ مشکوٰۃ حرلیت میں لکھا ہے
 و تواتر سے اہل ہر رخصی اللہ اللہ کے حضرت
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا ہے کہ بیانا گیا
 ہی اسلام اور ہر جامع چیز کے پانچ کلاہی دنیا اس بات کا
 کہ کوئی اللہ و نہیں سوائے خدا کے اور محمد رسول اللہ کے
 ہیں دو مرا تا زیرت علیا تیسرا اڈر کوہ دینا چوتھا خیر کرنا
 پانچواں روزہ و رمضان ہزار کسا پس جب معلوم ہوا

کہ بائج چر سکھان اخلام کے ہیں نہت ہر مہلما کو ضرور ہوا
 کہ احکام ان بائج چر کے جانیں اور چونکہ احکام ان کے زبان
 عربی ہیں انہیں عوام نے جاریے مجھروم رہتے ہیں اور
 ہر مسئلہ کو عالم کے پوچھنا دشوار ہی اور اکثر کتابیں
 ان زبان ہندی میں مسائل بیان اور نماز اور روزہ کے
 تفصیلت ہوئیں ہیں لیکن ایک کوئی کتاب احکام میں
 صحت کے زبان ہندی میں تفصیلت نہیں کی گئی۔ اس واسطے
 یہ دلچسپ خواہ عبداللہی شہد و روزہ اس فکر میں رہتا تھا
 کہ کوئی کتاب بیان میں اردکان و احکام صحت کے لکھی جاوے
 اس میں خدا کے فضل سے ایک رجال مختصر فارسی زبان
 میں چھپیں مسائل ضروری احکام اور اردکان صحت کے بخوبی
 بیان میں تصنیف کیا ہوا حضرت مولانا شاہ عبدالعزیز
 محدث دہلوی قدس سرہ العزیز کا کہ جب کسی شخص
 کو صحت کے لئے سمجھنا تھا اس کے واسطے مختصر کے ضروری
 مسائل صحت کے لکھ دیا تھا سو وہ رجال اس خاکسار کے

اُس مقام کو کہتے ہیں جس کا شارع نے حد باندھ رکھی ہے کہ جب وہاں پہنچے تو بغیر احرام باندھے وہاں سے اچھے کے طرف اگے نہ بڑھے اور مہیقات یعنی احرام باندھنے کا مقام مدینے والوں کے لئے ذوالحجۃ ہی اور عراق والوں کے لئے ذاتِ عرق ہی اور شام والوں کے لئے جمعہ ہی اور نجد والوں کے لئے قرن اور یمن والوں کے لئے یلمم ہی اور یہی مہیقات ہند والوں کا بھی ہیں غرض یہ کہ جس شخص کی راہ جس مہیقات کے طرف سے ہو وہی اُسکا مہیقات ہی اور مہیقات سے بغیر احرام باندھنے کے جانیاں کو گزرنا حرام ہی اور مہیقات کے پہلے احرام باندھنا اور سنت ہی اور جو لوگ مہیقات اور کیے کے بیچ کے رہتے واسطے ہیں انکو بغیر احرام باندھنے کے طرف جانا درست ہے انکا مہیقات خرم کے باہر ہی اور کہتے ہیں حج کے تین مکانات ہیں سوال اور ذی القعدہ اور دس روز ذی الحجہ کے اسد تعالیٰ سب مسلمان کو توفیق اپنے خاص گھر کے زیارت کا

۱۔ مطافراوئے آسین یا لاب العالمین :
 ۲۔ اوسا کے نزدیک مسلم ہوا ناعم الزیر مغفور کا
 ۳۔ سیم ایسید الرحمن اراحم :
 چانوسم کہ جو شخص ارادہ ہے گناہ کا سہ و سنان سے کہے اور
 یوریت کی راف سے جہان پیشہ کریم مفسر کی طریقت
 روانہ ہووے تب بہر چپ وہ شخص طیلم کے مقابل
 دہنئے دیان سے اجرام بانج ہے اور ہام ہیلا اجرام کا
چار طرح ہیں اول فدا احرام مع کا انور ہیلا سکو بازار
 کہتے ہیں دوسرے اجرام عمرہ کا بانج ہیلا سے کہ بیشہ
ہیں پہنچ کر ارکان عمرہ کے مع میں دن ہیں اور کر کے
اجرام کھو نائب بہر اجرام ہے کا بانج ہیں کے مع اور اکر نا
مس نہم کو فتح کہتے ہیں نہسے اجرام عمرہ کا مع ہے
میں نوں کے سوا ہے اور ہیں نوں کے مع ارکان عمرہ
کے اور کے اجرام کھول والا جو نہے ہے کہ میں نوں ہیں
یا میں نوں کے مقابل ہیں پہنچ کے اجرام مع اور سے

و دون کا ساتھ ہی باندھنا اور اس صورت میں کہ
 منظر میں پہنچ کر ارکان ہمنے کے ادا کرے اور احرام
 نہ کھولے بلکہ محرم رہے پھر حجت حج کے دن آدین متب
 ارکان حج کے ادا کر کے احرام کھولے اس قسم کو قرآن
 کہتے ہیں اور بہتر دیک امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ کے
 شمع اور افراد سے افضل اور بہتر ہی پھر جب چار
 قسم احرام کے معاویہ ہوئے تب جایا جائے کہ جب
 لا رادہ احرام باندھنے کا کرے تب ساتھ اور ہاتھوں کے
 ناخن تراش دے اور بغل اور ناف کے نیچے کے بال دور
 کرے اور لب کے بال جویر ہر گئی ہوں تو اس سے چھوٹا
 کرے اور اگر حادث مبرمہ آنے کی رکھنا ہو تو مبرمہ آدے
 اور نہیں تو مہین کر لے اور اگر جو رو یا لومہ سی ساتھ
 ہو تو اس سے صحبت کرے اور خوشبوئی کا استعمال کرے کہ
 احرام کے وقت ان چیزوں کا کرنا مستحب اور بہتر ہی
 اور بہتر مہین واجبات اور ضروریات احرام میں سے

نہیں ہیں، ہمہر ضرور کے اور غفلت کرنا واجب ہی اور نہ ہونا
 اور بد چاروں جو ہر ایک کے و صابت ہو گئی ہوں
 و ہنوتی ہوں ہم اور دو رکعت نماز غفلت کی اور کرے بعد
 اس کے اگر قصد قرآن کا رکھنا ہو تو اسطرح نیت کرے
 اللھم انی ارید الحج والعمرة فیسرفہا لی و تقبلھا منی
 یعنی اے خدا تحقیق ارادہ کرتا ہوں حین حج اور عمرہ کے
 بس آسان کر ان دونوں کو واسطے میرے اور قبول
 کر ان دونوں کو مجھے اور اگر قصد نیک کا رکھنا ہو تو یوں کہے
 اللھم انی ارید العمرة فیسرفہا لی و تقبلھا منی اور اگر قصد
 اذکار کا رکھنا ہو تو یوں کہے اللھم انی ارید الحج والعمرة
 قبلہ منی بعد اس کے تلبیہ کے اور الفاظ تلبیہ کے ہے ہیں
 لیکن اللھم لیکن لا شریک لک لیکن ان الحمد والمنة
 لک والصلک لا شریک لک اس قدر الفاظ سے کم نہ کہے
 اور اگر اس سے زیادہ کہے تو مفہام فقیر نہیں اور جو وقت تلبیہ
 نیت ہے حج یا عمرہ کے تمام کرے کتاب احرام اہل کائنات

نہ بہتے اور نہ صاف نہایتی صفا کمر میں مصائب نہ ہوں اور اسی
 میں سے یہ ہے کہ اپنے عورت سے جماع کرے اور
 جس مرد سے کہ خواہش جماع کی ہوتی ہے پر ہیز کر لے
 منہ پر سنہ بلبسا اور شہوت کے ہاتھ اٹھکے ہوں، چھو ما
 اور اسی میں سے یہ ہے کہ ذکر جماع کا اور شہوت
 بھری ماہیں مرد و عورتوں کے درمیان پر نہ لگے اور
 اس میں سے یہ ہے کہ کوئی مہاکام کرے اور کسی کے
 ہاتھ لڑائی اور جھگڑا کرے اور اسی میں سے یہ ہے کہ
 خشکی کا شکار مگر نے یہاں حکمت کہ کسی شکار کر سوا لگا و شکار کا
 بنا بھی نہ دے اور شکار کو اشارہ سے بھی نہ دے اور
 شکار کر بوالے کی کسی طرح نہ دکرے اور دہائی شکار
 جیسا کہ پھلی ہی رڈا ہے اور اسی میں سے یہ ہے کہ
 خوشبوئی نہ لگا دے اور اسی میں سے یہ ہے کہ خاص اور
 امر اور ڈاڑھی کے مال ملکہ سارے بدن کے مال دور کرے
 نہ موندے ہا کے نہ کتر کے اور اسی میں سے یہ ہے کہ مر اور

اور گھنی کے بالوں کو بگل خرد و خرد سے نہ دھوئے اور
 اسی میں سے بہرائی کر اپنے منہ اور سر کو کسی چیز سے
 نہ دھوئے اور اجرام کی حالت میں کئی جانوروں کا خون
 نہ پائے ان کے قتل سے نہ صدقہ دینا ہو گا اور دم
 واجب ہو گا اور دم کہتے ہیں قربانی کو اور وہ جانور ہم
 ہین کو اور چلہ اور سانپ اور بچھوا اور چوہا اور کٹی
 اور کچھوا اور میوہ اور گیدرا اور پینگا اور کھی اور
 حیوانی اور گرگٹ اور برنی اور پشو اور ہابی اور مچھلی
 اور جانور بھار کھانویا اور جتنے ایذا دینے والے جانور
 ہیں فرض حج میں چار ہین پہلے احرام دوہرے عرقابت
 بن عرقے کے روز زوال کے بعد سے عید الفصحی کے فجر تک
 وقت کرنا یعنی تھمرنا اگر چند کھانے وغیرہ سے
 طوائف زیارت پر آسکا کرنا عید کے روز میں بہتر ہے اور
 آسکا تاخیر کرنا قربانی کے دنوں سے موجب دم کا ہے
 چوتھے مرتبہ کو نگاہ رکھنے بان کا منہ ہین یعنی اول احرام

اہل اہل عسکریہ: کہتے وقت کہ غارت خانہ میں بہت آہستہ
 طور پر ورنہ دانت کہ نامور اگر ایک شب میں چاروں میں سے
 نوٹ لے دیا تو علم والا ہوا۔ مستوحج میں کئی چرائیں ذرا شب ہتھیں
 اول وقت شروع ہوئے ہیں۔ ذو طری یعنی: ہوتے ہنکنا
 معلماؤں کو مردہ کے اذرا میں سے تیسہ ہر ایک لگا کر پانچ پھینکی
 پوتھیں آقا کی پانی کی جگہ اسوا ہوا۔ مراٹے شہر کے آدمی کو
 ملوایا۔ حد ز یعنی ملوایا۔ و غلطیت کا اگر ناما پانچویں
 مر کے پانچویں کو منہ آتا۔ باتر شونا یعنی اہرام مہمانت
 یعنی پانچ مہمانت۔ و این۔ و اشرف اگر ناما غارت خانہ میں یعنی لشکر
 رشتہ والے کسی آقا کا بیٹا ہو۔ ہائے ایک آقا کو بنیاد
 کرنا کہنا ملوایا۔ کاخ جو آقا کو دینے اور بالخصوص علمائے اسکوا
 حشر جانا۔ ہی شولین۔ اشرف مع کرنا ملوایا۔ کاخ کا وہی
 علاقہ ہے۔ سوتین جس کے وہ زہلو اسکو بیاد دیا ملوایا
 کرنا۔ گبار و صین ملوایا۔ کرنایا۔ عہد رشتہ باری و صین لحالت
ملوایا۔ مراٹہ کہتا ہے جس بدن کو کہتا ہے مراٹہ

اور مردہ کے واسطے نماز میں فرض ہی اس کا چھبانا ہے
 مردہ میں سعی صفا سے شروع کرنی چاہیے اور صحت و جہاد
 بعد نہ ہو اس کو صفا اور مردہ میں زیادہ باسعی کرنی
 ہے۔ پھر مردہ میں ذبح کرنا بکری کا اور جو مائدہ بکری کے ہیں

قرآن کرنے والے اور تسبیح کرنے والے کو ہے۔ پھر مردہ میں
 پھر صاف طواف کے بعد دو رکعت نماز ادا کرنی ہے
پھر مردہ میں ترتیب کا نکاح رکعتوں اور میان اگر کریمان پھینکے
 اور ہر مسئلہ اسے اور ذبح کرے اور طواف زیارت کرے
 جس کے مانتھور پر کہ پہلا گناہی پھینکے بعد اس کے ذبح کرے بعد
 اس کے مرتبہ اسے بعد اس کے طواف زیارت کرے ہے
انتھار و اہلین طواف زیارت کا ایام حج میں کرنا یعنی روز
 اہل الذبح کے اور روز روزائے کے بعد اسے اس میں طواف
 کرنا مانتھور پر کہ عظیم اندر طواف کے آجائے یعنی طواف
 کرنا یہ بھی ہے عظیم کے طواف میں داخل نہ ہو جاوے
 ہے۔ پھر مانتھور بعد طواف کر کے صفا اور مردہ میں سعی

کرنی * اکیسویں مکان میں اور وقت میں ترستہ انا بغی
 حرم میں اور ایسا مکر میں ترستہ انا * ناکسوس مار ہنا
 رندہ مت سے متلی جماع و جرد کے بعد و قوت عروہ کے
 بھی اور اسکے سوا ماقی س سنت اور مستحب اور
 آداب ہی طامہ بہر کہ جو چیر کہ اسکے ترک سے دم لارم آنا ہی
 وہ نہ اچھ ہی اور دم ہاں نہیں جرد میں سے یا نیل کو
 کہتے ہیں یعنی دوست کوئی دوسرا اور مکر ہی سہری سہن دانی
 میں داخل ہی اور دوسرا دم میں گناہت کرتا ہی لکن
 دہ چہرہ دہ میں نہیں ایک بلکہ طوایف دہن کو مابا ہی کے
 حالت میں کیا دوسرے یہ کہ پندہ و قوت عروہ کے جماع کیا
 ہونا یا دچہرہ دہن میں دہن کا ہی ہیں ہی ملکہ گائے یا دوست
 دہن کر یا چاہئے اور گوشت ہری گائے مراں اور نفع کے
 دایہ طے کہے کھانا طار ہی ملک مستحب ہی ماسہ گوشت
 دہن ماری کہ اور گوشت ہری دہن کا ہی کھانا طار ہی اور
 لڑیکے ہو اور ہری کا گوشت اپنی تہیں کھانا دہن

نہیں ہنی! اگر قرآن اور تمتع کے ہدی سے عاجز ہو تو اس
 صورت میں دس روزہ لازم ہوتا ہے تین روزہ ذیل ایام
 قربانی کے واسطے صحیح ہے کہ آخر روز عرفہ کے روز پر تیرے اور
 سات روزہ حج سے نہ نعت ہونے کے بعد چھان چاہیے
 رکھ لے گا اور اگر پہلے غرض ہونے کے ہدی پر قاور ہو تو
 اس صورت میں اس پر ہدی لازم ہی ہے اور اس صورت میں
 ہدی کے بدلے میں روزہ نہیں بھادھا جاتا اور ہدی کہنے
 نہیں قربانی کے جانور اوستہ لگا ہے بڑی بکو جو کہ پانچ گنا
 پانچ کے ذبح کیے جاتے ہیں * جنب کہ معطرہ میں داخل ہو نہکا
 سارا دھو کر بے جنب غسل کرے اور یہ غسل مستحب ہے
 اور نہ کہ بظہر کی ہانسی کی طرف سے کہ اسی طرف
 ڈھکی ہوئی ہے اور معلوم ہے جو مقبرہ کہ بکاہین اسی طرف
 ہی داخل ہوتے اور داخل ہونے کے واسطے دن بہتر ہی
 رات سے اور جبوقت کہ شہزادہ پن داخل ہوا سبب
 اپنا چھان رکھا منظور ہو ورنہ رکھنے کے بعد پہلے

مسجد الحرام میں حادے اور سخت ہی کہ مسجد الحرام
 میں آئے کے وقت تلخہ تھے اور دروازہ ہنسی شیبہ کا
 طرف سے کہ اسکو نام المنام بھی کہتے ہیں مسجد میں
 داخل ہوا اور جب بیست البہ نظہ آدھی شب تکبر اور
 تہلیل یعنی اسے اکبر اسے اکبر لا الہ الا اللہ کہنے لگا جب
 مسجد حرام میں داخل ہوا تو اس میں حالت سے کہ حاجی اور
 مہاجرین کی کمرہ ہوا اور اپنے پیسے میں زلیل سمجھتا ہوا اور
 مکہ کی بڑی گلی کو ملاحظہ کرتا ہوا اور حلقہ نم دلی اور
 رحمت کے داخل ہوا اور طوابع عمرہ کا ڈیڑھ گھنٹہ قدم
 کا کہ قابض اور مردانہ کے کہ سوا اور شہر والوں کے
 واسطے سنت ہی بجالا ہے اسطوریہ کہ پہلے حجرا سود کے
 سامنے آئے اور تہلیل اور تکبیر پر آئے اور حجر ابودیکہ
 رحمتیہ وقت دونوں ہاتھوں کو اتھاوا دے چہا کہ تکبیر
 بخیر اس کے وقت اتھاوا دے اور حجر ابودیکہ
 بشرطیکہ کسی کو رخ نہ پہنچا دے اور اگر یہ پہنچ جائے

مجمع خلائی کے جبرائیل کو جو ہم نے سیکے تو صبح تک اٹھے، انہیں کہو کہ جوئے اور اگر ہم بھی ممکن ہو تو دوسری چیز کو منسلک نہ
عصا و غیرہ کے۔ صبح اچھا ہے چھلا کر اسی اجازت کو جوئے
اور اگر ہم بھی ممکن ہو تو صبح کے برابر آگے جھسکیطہ
منہر کرے اور ایکیز اور تھیلین اور دوسرے اور
طوائف اضطرار کے ساتھ کرے یعنی انہی چاروں کو
بٹلی کے ساتھ ہے وال کے بائیں کمرے پر والے اور
اسی شکل ہے اسات پر نہ جھسکیطہ سمیت طوائف کرے
یعنی جھسکیطہ کو بھی طوائف میں لے لے پہلے تین مرتبہ طوائف میں
بریل بھی لکھے یعنی چاہے تھی کے ساتھ چلو اور دونوں
موتہ ہو کو چاہے وقت ہوا دے اور جب چھرا سوئے
برائے گھر ہے تو اسے طوائف سے جو پہلے مذکور ہوا بجالا دے
یعنی جھسکیطہ لکھے اور تھیلین اور دوسرے
اور طوائف کا ختم بھی چھرا لکھے اور رکن
یعنی کو جو مقابل میں چھرا سوئے کا اپنا پوجہ دینا بہتر ہے اور

بعد طو آیت کے دو رکعتیں نماز ادا کر کے مکہ پہنچے تو سرگد لغویہ
 خفیہ کے نزدیک وہ جنتوں میں داخل ہوئے اور ان کو وہاں پاک
 نزدیک مقام ابراہیم کے پر تھے اور اگر بسبب ہجرت کے وہ
 اس جگہ نہیں آتے تو آج کل جس جگہ کہ مسجد میں جائے پر تھے
 اول رکعت تھی بعد فاتحہ کے پھر پانچ رکعتیں اور پھر
 دوسری رکعت میں نقل ہوا اللہ پر تھے اور وہی نماز کے وجہ سے
 کر کے اور اپنی حاجت طلب کر کے اور چاہتے کہ ہم پر
 جادے اسکا پانی بہتیت ہجرت ہوئے ہجرت مقام سائرہ پر
 آئے اور صبر اسوہ کو جوے اور نہایت اور دور و پر تھے
 منہ و کو بہتر ہی کہ بعد طو آیت زکریا کے خلیا (قرآن)
 مردہ میں سمجھ کر کے اور اگر جہلہ لکھتے کہ تو ہم کے جو
 مافقی کے ایک مسکن ہے جتنی کہ لکھتے تو جائز ہی اور
 مسجد خرام نے ہا ہر آکر خلیا کی طرح آئے اور منہ کے
 اور اسٹڈ رچرہ جادے کہ کفہ حریت اسکو نظر برائے
 اور پست اللہ کی طرح منہ کر کے اور دو نو نو کو آسمان کی

طرف اُتھا کر جو چاہے سودا کرے یکسیر اُوار تھلیل اور رخیہ
اور زرو و بجالا دے پھر مزدہ کی طرف اُتار دے اور پھر
اپنے طور پر چلے لگے جب بطن زادنی میں پہنچے تو میل اخضر
رہے اور فرمایا میل تک نہ بھی کرے یعنی خوب دین چلے اور مزدہ
پر آویسے اور بلبلہ رخیہ کھریا ہو گا خیر اور تھلیل اور زنا اور
وارم و بجالا دے اور یکسیر اور زرو و نوامیہ و نوامیہ کا اُتھا نا چھسا کہ
میں ہا پر کیا تھیا ہاں بھی کرے راستی طرح سب مرہ آویسے
اور زنا و بے اور پھر جاننا شروع کرے چنانچہ اور ختم
کرنے پر وہ پڑا اور یعنی میں شرط یہی کہ بعد طوائف کے
داد کی جاوے اگر قبیل طوائف لکھے جی کی تو پھر دہرا کے
معنی کرنا لازم آئی اور اس معنی کے واسطے طہارت ضرور
نہیں آئی اگر نہ تھیا طہارت کے اور اگر نہ تو پھر اور اور
ہی بلکہ اسطرح و قواف عرق اور مزد لقا اور زنی جبار
یعنی کنکری پھپھنگے کے واسطے بھی طہارت شرط نہیں آئی
طوائف کے لئے طہارت ضروری اور حالت طوائف اور

عتیٰ فیل دلت، کوئی مکر تو وہی ہے، وخت یعنی جسے قرآن غٹ
 ہو، کلمہ مسدود، خواتم میں جان کر دو روز کیعت میں روزہ پڑھے اور یہ
 نماز میں حاجت یعنی، بعد ازل کے کیعت میں روزہ بہت کر پیے
 اور طوائف بھائی جنت غنیمت دیا ہے اور لکھنے کے اگر خواتم کھولے
 چکا ہو تو وہاں لکھا تو قرآن یعنی لکھو بن تارین کبھی کبھی بھولتی
 اور خواتم لکھ کر پڑھتے اور وہ بھی بھولتی کیعت میں اگر وہام خطہ
 پڑھے اور اس میں احکام لکھ کر اس میں بدلے کی پٹریاں جاتے اور
 پڑھ کر اور قرآن میں اور قوامت لکھنے یعنی اٹھارے اور
 لکھ کر سب بھول گئے اور دوسرے ایسے روزہ بھی کر لیں اور طوائف
 لکھ لے اور رہنا میں رہنے اور دوسرے ایسے احکام بیان کر کے
 مائیں اسکا سنا بہتر ہے اور اس طرح اگر وہ روزہ پڑھتے
 ہیں امام جو کہ خطبہ میں بیان کرتے، اسکا سنا
 بہتر ہے اور اگر کیا روزہ میں تارین کو مائیں احکام لکھ کر
 سنا نہ ہوئے ہیں لکھ کر سنا اور وہ بھی لکھ کر
 مائیں اسکا سنا بہتر ہے اور اس طرح اگر وہ روزہ پڑھتے

آفتاب کے چلنے میں آواز کے لاؤر اگر ظہر پر تھکر آنا تو
 یہ بھی بدنامی ہے نہ کہ اوار عرق کی رات کو نہایت
 کاٹے آواز غرض کے فحش کی نماز فجر کی نماز کی
 وقت پر تھکر عرق کی طرف اشارہ ہے اور اگر تھکر
 رات کو نماز میں آواز یعنی کئی وقت آواز کے بعد
 فجر آواز طوع ہونے آفتاب کا چلنے سے کہے آواز کے
 روز عرق میں بھاؤ یعنی کئی وقت بھاؤ ہے۔ اس
 روز فجر کی نماز میں بھاؤ ہے عرق کی طرف اشارہ ہے
 کا خیال نہ رکھو تو جائز ہے لیکن عرق کے ہنسی اور
 عرق میں بھاؤ چاہے آواز میں بھاؤ عرق کے آواز
 آواز نماز دیکھتے ہیں رحمت کے افضل اور بھرہ ہی اور
 اس روز میں بعد آواز کے غسل کرنا سنت ہے اور
 اس جگہ یعنی عرق میں وقت کرنا یعنی تھکر نماز میں
 ہے اس کے بعد نہیں آواز اور انام کا خطبہ سننے اور
 انام کے ساتھ شہرہ اور انام کے نماز ظہر اور عصر کی

ہاں کھنڈا ہے اور اسٹنڈارڈ اور تہا جیٹ اور جسب ہیج اور
 ہٹا اور دو دو سا تھہ عاجرئی اور ایکسٹری اور اخلہ
 کے ہوت ساہتھے باغ و باہی حاجت کدے کرے پھر
 آفتاب و آدین و فٹ الہی کے سونہنہ و لہہ ہیں آوے
 یا اور راہ میں اسٹنڈارڈ اور تہا جیٹ اور ایسکی ذکر اور حمد
 اور ہوا و فہست سا کرنا و سٹنڈارڈ و لہہ میں آکر اہام
 کے ساتھ بنا نہ غریب اور عیشا کی اکٹھا ہے اور عیشا کی
 نماز کے بعد اسی گھر ریت کی بیٹے اور کونین گھر رہنا
 و اجب ہی اور مستحب ہی کو ریت پھر اٹھنا اور ہوا و
 قرآن اور ذکر اور دعا میں جگہ گناہ سے اور فہم ہونے ہی نماز کی
 میں فہم کی نماز ادا کر لے اور جیسی گناہ جیسے پڑ و لہہ ہیں
 و قوت کے مگر وادی ٹھیک ترین و قوت کے مگر ہے اور
 اگر اس وادی میں گھر ہو تو چاہئے کہ تیزی کے ساتھ
 کھل جاوے اور بعد فہم کے مراد لہہ میں و قوت کرے
 یہاں تک کہ اسٹنڈارڈ ہو جاوے یعنی خوب صبح و ش

بہارت کرتا رہا اور رات کو مناظر اکبر سے اور
 یوم النحر کے دو میرے روزہ تینوں جمہرات کو کیکری مارے
 پہلے اُس رجمہ کو جو مسجد خبیثہ کے منہل وہی سات
 کیکری مارے بعد اُسکو اُس رجمہ کو جو اُسکے پاس نہی
 جھکا جو وسطہ کہتے ہیں بعد اُسکے رجمہ عقیقہ کو باغور
 بھٹکری سادہ نے وقتیں نکال کر پہلے سے طلوع
 تیسرے نے روزہ تینوں جمہرات کو کیکری مارا
 چارٹھ سات کیکری مارے اسی روز چھ تینوں رجمہ کو اگر داس رہا
 تو اُس تینوں جمہرات کی رجمہ لادیم ہوا تو اگر کوچ کیا تو
 جمع تھے دو کیکری مارے باقاعدہ ہوا لیکن کیکری مارنے کا
 وقت طوں تینوں روزہ والوں کے بعد ہی لیکن
 چوتھے روزہ اگر قبل روزہ والوں بعد طلوع فجر کے کیکری مارا
 تو حارہ ہی اگرچہ مستحب اور مسہور ہے بعد روزہ والوں کے ہی
 اٹھ دس میرے اور تیسرے روزہ قبل روزہ والوں کے کیکری
 مارنا حارہ ہیں ہی اور مستحب ہی کہ کیکری چھوٹی

سردار سید بری نواز اور ملک ہو اور کنگری چھرات کے
 پاس سے لے کر مرزا قاسم اور ادیش سے لے کر آوے اور
 کنگری سیاہ اور امان پور میں لے کر پھینکے اور کنگری پھینکے
 وقت چھرات سے پانچ یا تھم سے کم فرق ہو اگر زیادہ
 ہو تو مذکور نہیں ہے اور جو کنگری پھینکنا کہ اس کے بعد
 کنگری پھینکنا ہے یا وہ پانچ پھینکے اور جو کنگری پھینکنا
 کہ اس کے بعد کنگری پھینکنا نہیں ہے یا وہ پانچ اور سوار
 آدھیں ہر ایک ہے اور وادی میں کھڑے ہو کر آؤں کی طرف
 کنگری پھینکے اور کنگری پھینکے وقت سنا کو دہنی طرف
 اور کعبہ کو بائیں طرف رکھے اور اسے سنی شکل بر کنگری
 پھینکے اور اگر کنگری چھرات سے دوا بری ہو وہ پھینکنا
 جو نسبت نہیں بلکہ چھرات کے کنگری چھرات کے پاس یا اس کے
 دوا بری ہے اور وادی سے کنگری پھینکے اور کنگری
 کو جدا جدا پھینکے اور اگر پستھن میں سنپ کو لپکا ایک
 ہی بار پھینک دیا تو چاہے ہی اور زمان افعالی کے بعد وادی

[illegible]

۱۔ انسیر تعالیٰ ہے مانگے اور اپنے ہمتہ کو کعبہ کی طرف سے
 کہہ دوائے آئیں جسے ہاتھ آئے یا شکر بعد جان جائے
 حادی ہے۔ عمرہ سببت ہی واجب نہیں ہے اور ایک
 سال میں کئی بار ایسا کر سکتا ہے اور اگر سکا واپس
 تمام سال کو بھی گزر چکا ہے ایام میں اگر وقت ہے اور
 حج کا ایام غفرہ کا روزہ اور آخر عمر کا روزہ ایام شریف
 ہے اور یہ عمرہ جو کبریا ہے تو غفران کے لئے اور
 عمرہ کا برکت اور اجر مہیا اور طوالت ہے اور انجبات عمرہ کے
 دو مرتبہ ہیں: ایک توحیٰ کرنا صفا اور غزوہ میں دو مرتبے
 ہیں پہلا نایاب لون کو کبریا اور بشرطیں عمرہ کی پہلی
 شرطیں حج کے ہیں اور سبب اور آداب عمرہ کے مسئلہ
 سبب اور آداب حج کے ہیں۔ احکام ضایعات کے
 چاندیکا معنی گناہ ہے اور یہاں مراد ہی ایکاموں سے
 کہ جنکا کرنا محرم کو منع ہے سو احکام ضایعات کے ہیں
 ہیں نہ نوا کر محرم نے پورے ایک عفو میں اسے مہال

گوئی نہ ہر دہشتی نہ خفاہست کہ خداوے جب ہر ابرہین
 اگر مجرم نے بہت بیسی تو شیرو کھانیا تو اُسپر دم
 لازم ہونا اور خوشبو کے بو لگنے اور خوشبودار پھول
 باور خوشبودار بیوہ کے سونگھنے سے مجرم پر کچھ
 نہیں لازم جو تا کمر پلہ کاٹا کر دہائی اور چوٹائی کے
 مارنے سے خوشبو اسکا کھانا ایک گنت دست برابر خرات
 نہ کر دے یہ اُس خوشبو کے ہیں کہ جب اپنے بدن یا نر
 یا کمر سے ہیں بے بھر کے طاز ہوا اور اگر زمین سے بھر
 کے مارا ہو تو کچھ واجب نہیں ہونا کہرتے لکھو ہونٹ میں
 دال دیا میں نہت پر کہ جو بیان مرزا میں تو اگر ایک کیا
 اور بہت جو چنانچہ میں تو اُسپر آو ہی صاف کہوں
 خرات کرانی لازم ہوتی اور اگر دھوئین میں کرا
 خشک ہونے کو رکھا تو شہر نیست ہونے کو جو بیان میں
 اور جو بیان میں تو اُسپر کچھ واجب نہیں ہونا قطع

پھر رسالہ 'نخبر جو' پر ہی فرایہ دینی و اخروی سے ایک
 کسی نے اُسے نہیں دیکھا تھا اور فی الواقع ایسا دنیا کہ
 جس میں ارکان و احکام جیسے کچھ بخوبی غور و مہربانی
 کیا اب بھی ہرگز شکر و احسان اُس خدا سے بجا و مطلق کا
 کہ اس کا سارے مقدار عبد الغنی سے ہرگز بھی و ملائمت سے
 و جلال کاں الرحمہ جو تالیفات جیسے مولانا شاہ عبد الغنی
 محدث و مفسر ہر مائت پرچہ کے میں ہم پہنچا کر اپنے ہر
 اور ایسا رہا۔ مہینے کے محقق فاضل فقیر کارکن کا شہینہ
 و قاتل معقول و مہینہ اول و اقصیٰ غول میں معانی و اصول
 ہر مائت پرچہ و حیرت چاہے ہر مائت پرچہ کے کثیر و کثیر
 فاضل ہے فاضل معین و مائت پرچہ ہر مائت پرچہ ہر مائت
 ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ
 ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ ہر مائت پرچہ

مَنْ قَاتَلَ يَوْمَ يَوْمِئِذٍ شَاعِراً يُدَارِئُ سَهْلًا فَضْرًا نِشَاءً

۷ چیسوین تاریخ جادوی الاخرہ کی



محمد حسین اور ولی محمد کی اہتمام میں تیار ہوا

نہ ہاتھی یا سب پہلچ میں اس میں چند فصلیں ہیں فصل چھ فرض ہی جو اسکو نمانی دو کافری
 حج اور سلمان عاقل بالغ پر فرض ہی جو آزاد اور تندرست اور مقدر و الاہو یعنی آتی جاتی
 اہل و عیال کی خرچ کی سوای او سکی پاس خرچ اور سوار میسر ہو اور براہ میں امن ہو اور
 عورت پر اور وقت فرض ہی کہ او سکی ساتھ غذا یا محرم ہو تمام عمر بہر میں یکبار حج فوراً
 ہی یعنی مقدر ہو کر سستی کرنا سخت کنا ہی **فرائض** حج من تین خیرین فرض ہیں ایک
 احرام دو رکعت و خوف عرفہ یعنی عرفی کی دن عرفات میں پڑنا اگرچہ ایک ساعت ہی ہے
 تیس طواف الزیارة ان تین ہی اگر کوئی ترک ہو تو حج ہو و **اجبات** حج وقفہ
 یعنی وہاں کا پھر نایہ صفا مروی در میان دو ٹرنا اور کنکریاں مارنا اور طواف الصفا یعنی طواف
 رخت ساف کو کرنا اور سر ہنڈوانا یا بال کترنا اور میقات ہی احرام باندھنا اور عرفات میں غزوہ
 شمرنا اور طواف حجر اسود سی شروع کرنا اور طواف دہنی طرفی کرنا اور طواف پایہ
 کرنا اگر عذر نہ ہو اور طواف میں با طہارت ہونا لیکن اکثر اسکو سنت کہتی ہیں اور طواف میں ستر
 عورت کرنا اور صفا مروی کی دو مرتبہ سی شروع کرنا اور اوس دو میں پایہ پا ہونا اگر عذر
 نہ ہو اور قرآن اور تسبیح کرنیوالی کو ایک بکری ذبح کرنا اور سات بار طواف کر کے دو رکعت پڑھنا
 اور کنکریاں مارنی اور سر ہنڈوانا اور ذبح میں ترتیب کرنا یعنی قربانی کی دن اول کنکریاں مار
 پھر ذبح کرے پھر سر ہنڈاوی اور طواف الزیارة قربانی کی دنوں میں کرنا اور طواف بیت اسد
 کا معہ حلیم کی کرنا اور قاعدہ واجب پچانی کا یہ ہی کہ جسکی ترک کرنی سی ذبح کرنا لازم ہو وہ
 واجب ہی چنانچہ اسکی تفصیل انکی مذکور ہوگی فرض واجب کی سوای جو کام ہی سنت ہی یا ادب
 جیسے خنجر میں کشائش کرنا اور طہارت سی رہنا اور زبان کو کالی اور عیب سے رکنا اور
 ماہی پل و ریختی اور ضامن ہی اجازت سفر کی لینا اور مسجد میں دو رکعت پڑھنے کی دو سنتوں میں رخت

اور منہ کو اور سر کو نہ چپا دی اور دواڑھی اور سر کو خطمی سی نہ دھو دی اور تمام بدن کی بال
 نہ منڈی نہ کتری نہ اوکھاڑی اور کرتہ اور پاجامہ اور پٹری اور کپڑی اور خودی اور ننگین
 خوشبودار کپڑی کو نہ پہنی لیکن جام کرنا اور کبر اور عاری کی سایہ میں ہونا درست ہی اور
 پستی ہوئی بمبائی کو کمر باندھنا جائز ہی اس طرح ہتھیار باندھنا انگوٹھی پہنا فصد لینا تم
 پٹی کرنا بالی خوشبودا سرمہ لگانا سوار و بدن کو کھانا اس طرح سی کہ بال نہ ٹوٹی نہ چون چڑ
 تو درست ہی مختصر کم کو چاہی کہ ہمیشہ کشیک کہا کری جب نماز پڑھی اور جب بندی پر چڑھی اور
 جب پستی میں پڑھی اور جب سوار اور پیادہ ونسی ملی اور جب کچھ فصل جب کہ میں مل
 ...

سیدہ جہرا سودی طرف جاوی اور امداکبر لپی اور طمہ پڑھی اور نماز طمہ رفع الیدین
 کری یعنی دو تون ہاتھ اوٹھائی اور جہرا سود کو تھیلی سی ملی یا چومی شہر طیکہ کیو تکلیف
 نہ دی اور نہیں تو کسی چیز سی او سکو چھوٹی پیر او سکو چومی اور اگر کثرت ہجوم سی یہ بھی ہو
 تو جہرا سود کی ساسنی ہو کر امداکبر لپی اور طمہ پڑھی اور حمد خدا کری اور رود پڑھی پھر طواف اقدس
 شروع کری کہ مسافر کو سنت ہی اس طرح کہ جہرا سودی لپی داہنی طرف کو جب بیت امدا کا دروازہ
 ہی طواف شروع کری اسطورہ کی اپنی چادر کو داہنی ہل کی انچی ہی نکال کر بائیں منڈی پر ڈال کر
 بیت امدا کا مسہ خطیم کی طواف کری سات بار اور اول تین طواف خونین و وری اگر لکی دو وزن
 منڈی ملاوی جیسی لڑکی والی صف جنگ میں جاتی ہیں اور جب طواف میں جہرا سود پارس
 وادی طمہ کری یعنی او سکو ہاتھ لکھوای یا چومی اور طواف میں کن بیانی کو چھو نہ تھپ ہی اور
 واف ختم کری جہرا سود کو چوم کر یا چوم کر پھر دو گانہ طواف کا مقام ابراہیم پاکس یا کھنڈین

اور اگر کثرت ہجوم سی یہ بھی ہو
 تو جہرا سود کی ساسنی ہو کر امداکبر لپی اور طمہ پڑھی اور حمد خدا کری اور رود پڑھی پھر طواف اقدس
 شروع کری کہ مسافر کو سنت ہی اس طرح کہ جہرا سودی لپی داہنی طرف کو جب بیت امدا کا دروازہ
 ہی طواف شروع کری اسطورہ کی اپنی چادر کو داہنی ہل کی انچی ہی نکال کر بائیں منڈی پر ڈال کر
 بیت امدا کا مسہ خطیم کی طواف کری سات بار اور اول تین طواف خونین و وری اگر لکی دو وزن
 منڈی ملاوی جیسی لڑکی والی صف جنگ میں جاتی ہیں اور جب طواف میں جہرا سود پارس
 وادی طمہ کری یعنی او سکو ہاتھ لکھوای یا چومی اور طواف میں کن بیانی کو چھو نہ تھپ ہی اور
 واف ختم کری جہرا سود کو چوم کر یا چوم کر پھر دو گانہ طواف کا مقام ابراہیم پاکس یا کھنڈین

اور اگر کثرت ہجوم سی یہ بھی ہو
 تو جہرا سود کی ساسنی ہو کر امداکبر لپی اور طمہ پڑھی اور حمد خدا کری اور رود پڑھی پھر طواف اقدس
 شروع کری کہ مسافر کو سنت ہی اس طرح کہ جہرا سودی لپی داہنی طرف کو جب بیت امدا کا دروازہ
 ہی طواف شروع کری اسطورہ کی اپنی چادر کو داہنی ہل کی انچی ہی نکال کر بائیں منڈی پر ڈال کر
 بیت امدا کا مسہ خطیم کی طواف کری سات بار اور اول تین طواف خونین و وری اگر لکی دو وزن
 منڈی ملاوی جیسی لڑکی والی صف جنگ میں جاتی ہیں اور جب طواف میں جہرا سود پارس
 وادی طمہ کری یعنی او سکو ہاتھ لکھوای یا چومی اور طواف میں کن بیانی کو چھو نہ تھپ ہی اور
 واف ختم کری جہرا سود کو چوم کر یا چوم کر پھر دو گانہ طواف کا مقام ابراہیم پاکس یا کھنڈین

مسلمون
مذہب

مذہب
مذہب

مذہب
مذہب

مذہب
مذہب

مذہب
مذہب

جو ہمین داکری کہ یہ نماز سات طواف کی بعد واجب ہی پڑھنا کی بعد حجر اسود کو چومی پھر
سجدہ کی باہر نکلی اور متناظر چڑھی اور بیت کہہ سامنی موکرامہ اکیڑو رکعت کی اور دو پڑھی اور جو
دل چاہی سو عاکری اور رخ الیدین کری پھر مرن کو چلی راہ میں دس ہزار روکن کے درمیان
دوڑی جب مرن پر چڑھی تو جو صفا پر کچکا سو وہاں بھی مریٰ سطح سات بار کری صفا سی
شروع کری مروہ پر ختم کری مسجد کے اسکی بعد مسجد احرام میں جا کر دو رکعت نماز پڑھی پھر کی
میں جا کر رہی احرام باندھی اور نفل طواف کیا کری جتنا اور کجا جی چاہی سنان کی حقیق نفل نماز
سی نفل طواف بیت اسکا افسر ہی فصل فتح جبکی ساتوین تاریخ امام خطبہ پڑھی اور نماز کا جانا
اور عرفات کی نماز اور وہاں کا پھر نماز اور پھر مالو کو کو تعلیم کری پھر نوین تاریخ عرفات میں اور
کیا ربوین تاریخ منامین خطبہ پڑھی اور احکام تعلیم کری پھر آٹھوین تاریخ فجر کی نماز کی بعد کہ
سی نماز کو جاوی اور ایک ات اور دن بان رہی پھر عرفی کی فجر کو آفتاب نکلنے عرفات میں
جاوی سوای بطین خنزہ کی تمام عرفات ٹہرنی کا مقام ہی پھر جب آفتاب ٹپی تو امام دو خطبی
جمعہ کی طرح پڑھی اور احکام تعلیم کری اور ظہر کی وقت ظہر اور عصر کی نماز ملا کر پڑاوی ایک
اذان اور دو اقامت سی لیکن بدون امام اور احرام کی ظہر اور عصر ملانا درست نہیں پھر پڑ
کر کی خبرنی کی مقام میں جا کر شہری اور امام ہادش پر سوا چیل حجت پاس قلعہ رو پکار کر دعا

مذہب
مذہب

عشا کی وقت پڑھی شرب کی نماز راہ میں یا سوافات میں پڑھنا درست نہیں پھر رات کا
رہی جب کہ اول وقت تاریکی میں نماز پڑھی پھر وہاں شہری اور دحا کری کہ واجب ہے

مذہب
مذہب

کئی اور کلمہ پڑھی اور لیکھ کہی اور درود پڑھی ہر جہت سے کی سفیدی خوب ظاہر ہو جادی تو
 مناسین آوی اور حجرۃ النقبہ کو نالی کی اندر سی سات لنگریان باری اور پری مارنا مکرم آو
 ہر لنگری کی ساتھ اسد اکبر کہی اور پہلی لنگری لیکھ کہتا موقوف کری پھر اگر چاہی تو فوج کری
 پھر سر کی بال کترانی یا سداوی لیکھ منڈانا افضل ہی اس وقت سی ہر چیز طلال ہو گئی لیکھ عت
 سی صحبت درست نہیں پھر بنا کی دنون میں یعنی دسویں گیارہویں بار ہوئیں جب چاہی تو ملی
 طواف الزبارة کی واسطی آوی لیکھ سولین تاریخ طواف کرنا افضل ہی سات بار طواف کری
 اگر طواف القدوم میں اگر چکا ہو اور صفاء کرو کی در میان و رکھا ہو تو اب دوڑی اور اگر
 طواف القدوم نہ کیا ہو تو ضرور اگر ہی اور دوڑی پھر طواف الزبارة کر کے مناسین آوی اور
 گیارہویں تاریخ تین جگہ لنگریان باری اول خیف کی مسجد پاس چھ اوس کو یہ پھر حجرۃ
 کو سات سات بار لنگریان باری اور ہر لنگری پر اسد اکبر کہی اور پہلی اور دوسرے مقام پر
 لنگریان باری کی شہرہ ہی اتنی در جہتی دیر میں سورۃ بقرہ ختم ہو سو وہاں اسد اکبر کہی اور کلمہ پڑھ
 اور خد کا شکر کری اور درود پڑھی اور دعا مانگی لیکھ دسویں تاریخ اور تیرہویں تاریخ لنگریان
 مار کی توقف لنگری پھر بارہویں تاریخ اور تیرہویں تاریخ اس طرح کری اگر تیرہویں تاریخ وہاں
 رہی کہ بہت تنگ ہی اور اگر تیرہویں تاریخ دو پہر ڈھائی ہی پہلی لنگریان باری تو بھی درست اور نیم
 ہی درست ہی کہ تیرہویں تاریخ کو فجر ہوئی کی قبل مناسی کوچ کری اور اگر صبح ہو گئی تو لنگریان
 مارنا واجب ہو گیا پھر جب کہ میں آوی تو سنت ہی کہ اول محاسبین متری اگر چہ ایک
 سب سے پہر جب کہ سی سفر کا ارادہ کری تو طواف الصدقین حضرت کا طواف کری سات بار اور پھر
 نہ اگر ہی نہ در در پھر زمرہ کا پانی پی اور بیت اسد کا آستانہ چومی اور پنا سیدہ اور منہ قنبر
 میں لگاوی قنبرم اوس مکان کا نام ہی جو حجر اسود اور در واکر کی در میان میں ہی در سید

اگر چہ یہ کتاب
 درود و دعا
 و غیرہ کے لئے
 لکھی گئی ہے
 لیکن اس میں
 بعض چیزیں
 بھی ہیں جو
 عام لوگوں کے
 لئے ہیں

کی ہر دون ہی ہنسی فریادی کی طرح اور خوب کوشش ہی دعا کر سی اور سر پہ اور پہلی قدم علی بیت
 کہو کہ کبھی پہلی سجدہ محرام ہی یا پہلی اور عورت ہی مرد کی طرح کمری لیکن سر کو نہ کہولی صورت
 نہ کہولی رہی اور لبیک پکار کی نہ کہی اور دو ہنرینا کی اندر نہ دوڑی اور سر کو نہ منڈاؤ
 بلکہ تہوری بال کتر والی اور بیکڑا او سکودہ ست ہی اور جو ہم میں جھڑ سودا پاش جاوی اور
 حصہ کے حالت میں بکری لیکن طواف نکر ہی فصل قرآن متع ہی فصل ہی اس واسطی کہ پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وسلم فی قرآن ہی کیا تھا اور اس واسطی کہ اس میں شقت ہی زیادہ ہی قرآن ہی یہی کج
 اور جہر کی بیقات ہی ساتی نیت کمری حنی دو کر مستحرام کی بعد یون کہی کہ **اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی رَسُوْلِكَ**
اَلْحَمْدُ وَالْعَمَلُ فَيَنْتَسِرُ هَسَالِي وَتَهْتَكُمُ اَمْنِي پہر لبیک کہی اور جب کہ میں پہنچی تو عمری کا طواف
 کہی اور تین بار طواف میں اکری اور چہرشی اور صفا اور مروگی در میان دوڑی جس طرح کی طواف
 القدوم میں نہ کر رہ چکا لیکن سر نہ منڈاوی بھر طواف کی بعد محرام باندھی ہی اور حج کی ایام میں
 حج کمری جو قرآن کمری وہ طواف القدوم کمری کہ مکرہ ہی اور دو سوین نام حج نکرتیوں کی پڑ
 قربانی کمری اور اگر مقدور نہ ہو تو ساتوین ٹہوین نوین در کجی و رسات و زری ایام تشریق کے بعد
 کھی اگر پہلی نہیں و زری کھی تو اس پر ذبح کرنا لازم ہو گیا اور اگر بدوین ستر کھی عرفات کا و قوف
 کمری تو عمرہ باطل ہو گیا اور کسی قصا کمری اور مکر و چوٹنی کی پہلی ذبح کمری اور قسے افضل نکی
 حج کی متع کا یہ طریق ہی کہ بیقات ہی حج کی ایام میں عمری کی نیت ہی حرام کمری اور عمری کا
 طواف و رسی ککی سر منڈاوی یا بال کتر والی اور اول طواف ہی لبیک کہنا سو قوف کمری چتر
 آٹھوین نام حج ذبح کی آوی حج کا احرام کمری مفرد کی طرح یعنی زری حج کرنی والی کی طرح لیکن اس کو
 لازم ہی کہ طواف الزیارت میں تین طواف میں اکری اور چہرشی اور صفا مروگی اندر دوڑی
 اور دو سوین نام حج ذبح کمری اور اگر عاجز ہو تو قرآن الی کی طرح روزی کھی فصل جنایات

یعنی تصویر کی کفاری کا بیان اگر احرام والا کسی حشون کو نوشہ لگا دی یا سر پہ چند بیکھا خنجر کرے
یا تیل لگا دی یا رینا کپڑا پہنی یا ایک دن ہر سر پر اوڑھی بھی یا چوتھائی سرا یا ایک بغل یا ناف کی نیچی
بال منڈا دی یا تاباخ بن جائے تو وہ فاسق ہو گا یا وہ فاسق نہ ہو گا یہ سب باتیں امام ہی سے پوچھ لی جائیں
مجلس میں یا طواف القدوم یا طواف العذرنا پاکی کی حالت میں کری یا امام ہی پہلی عروقات

کسی عبادت میں تقدیم تاخیر کری جیسی نکلریاں مارنی سی پہلی سر کو منداوی تو اوپر بیچ کر ناؤ سب
ہوا خواہ بکری بیچ کر بی خواہ گاسی اور اگر عضو کسی کم میں خشو لگا وی یا سر کو ڈانگی یا سینا کپڑا ایک
دشہ کم پہنی یا چوتھائی ہر سی کم منداوی یا پانچ انگلیوں سی کم کی ناخون راشی یا کسی اور محرم یا جلا
کا سر نوٹھی یا طواف القدوم ہو ضرور کری یا طواف الصدقین میں شوط کرے یا تین مقاموں سی
کسی مقام کی نکلریاں بار ناکر کرے تو نصف صاع گھبون صدقہ دیوی اور اگر بیماری کی سبب یا کسی
اور عذر سی خوشبود ازہر لگا وی یا چوتھائی سر کو منداوی تو بیچ کرے یا تین صاع گھبون چہ فقیر کو
دیوی یا تین روزی کی ہی اور اگر قبل وقوف عرفات کی جماع کرے تو حج باطل ہوا بیچ کرے اور دو
سال دسکو تھا کرے اور اگر احرام والا شکار کرے یا کسی کو شکار بخلا دی تصدیاں ہوا تو اوپر دسکا
پر لای خواہ شکار کا جانور دین ہو خواہ کچھ اور اس کا بدلہ لیتے کہ جو دیان کی دو عادل و کی قیمت
انگل کرین پھر اس قیمت کا جانور مول لیکر کہ میں بیچ کرے خواہ گھبون کو صدقہ دیوی ہر سکین کو
نصف صاع اور اگر شکار کو زخمی کرے یا اس کی زوئین فوجی یا اس کا عضو کاٹی تو بقدر نقصان
کی بگادہ دیوی اور اگر جانور کی پرا دکھائی یا اس کی پانوں کاٹی تو اس کی قیمت دیوی اور اگر انڈا
توڑی تو اس کی قیمت دیوی اور اگر انڈا توڑی مردہ بچہ نکلے تو زین بچی کی قیمت دیوی اور اگر حرم کی

کہا۔ کالی یا خود در دست کہ جو کسی کتب میں ہیں کافی تو اس کی قیمت موی اور اگر شک ہو تو کچھ
 مسافہ میں آکر کھاس کہ نہ چھادی۔ کالی ٹکڑاؤ چکر کا کاشٹا دیرس ہی اور اگر ٹوس ماری یا کپڑا بیل
 کی تحفہ موی میں آئی کہ جوں مر مادی یا ٹڈی کو ماری تو کچھ صدقہ دیوی جتنا اس کا جی مایا
 اور اگر کما آو بیل اور پھو اور بابہ مر چو آو اور باؤ لکنا ماری تو کچھ خضافہ میں آو تو چو آو سو اور
 چھڑی تاؤ کچھ آو در دہ مایو جو ملک کری تو اس کا مارا درست آو و محرم کو درست ہی کہ گامی اور گری
 اور اوٹ اور مالو مری اور بٹا کو دج کری آو ماکر میر محرم فی سنکار کیا سولی اسکی اتار کی تو محرم
 ماکر گاتست کہا نا درست فی فصل اگر احرام مادی کی جیاہ کی سب یا دشمن کے خوف ہی تم مکر کی نہ
 اپنی طرف سے کسیکے ساتھ قربانی کہ میں داسہ کری اور دج کا دن مقرر کر دی اگر مری علی
 یست ہو و ایک قربانی اور اگر قرآن کیست کی موقوفہ قربانی ہی چھ حسد قربانی دج ملاوید
 اپنا حرام و قاری او ماکر مانی۔ ہی اور کھٹ آوی اور احرام مادی رو سکی تو بھی درست
 ہے۔ جو سکر مری ماکری اور اگر قربانی رواہ کی کی بعد محنت یا دی یا خوف و زور تو جی کر کو روا
 ہو۔ فی فصل موی قبول دعا کہہ اندر آو و نرم اور حمر اسود اور طواف و جفا موی کو
 برہ و زرم آو و مقام ابراہیم آو و اول کعبہ بطریقی میں و رکس بانی اور حلیہ اور میر اب حسد
 فی آو و منا میں جو دہوین ات کی آوی ات میں اور عرفات و زوالہ کی قیام میں و منقول ہو
 ہی ان کا مویس بالقصد و حاکر فی فصل ہفتہ السعادت میں کہ جو حضرت علی علیہ السلام کی نظر
 بیست اس پر پتی تو ربع الیدیں کرتی اور اسد اکبر کستی اور یہ سائنتی اللہ اکبر اسد اکبر و میں
 السلام و حیاتا السلام و دھدا السبب شریہا و تعظیما و تکریمنا و محمدنا و خیر
 مرحۃ و اعلم بکرمنا و شریہا و تعظیما و تکریمنا و محمدنا و خیر
 مدہ ماری رننا اتیانی اللہ احسنہ و فی الاخری خسنہ و فی اعدا ک لشاردنا

ابراہیم کی پاس پر تھی وَاللّٰهُ خَدَّاهُ مِنْ شَقَاوَاتِهَا اَیُّہِمْ مَّصْلٰہٌ اور صفا کی نزدیکی ثابت
 پڑتی ہے اِنَّ الشَّعَاوَاتِ مِمَّنْ شَعَاوَاتِ اللّٰہِ اور جب صفا پر تھی تو اسد کبر کسی اور یوں فرمائی
 لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدًا لَا شَرِيْكَ لَہٗ لَہٗ الْمَلٰٓئِکَةُ وَلَہٗ الْعِجْنُ وَہُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا
 وَحْدًا وَصَدَقَ وَحْدًا وَصَدَّعْبُدُ وَہُزَمَ الْاَحْرَابُ وَحْدًا اور وہ ان ہیہ عارفانے
 اللّٰہُ اَنَا نَسَلْتُکَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِکَ وَغَزَاوَاتِ مَغْفِرَتِکَ وَالْغَنِیْمَةِ مِنْ کُلِّ بَرٍّ وَّالسَّلَامَةِ
 مِنْ کُلِّ اَلَمٍ لَا تَدْعُ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا عَفْوًا وَلَا اِلٰہًا اِلَّا رَحْمَہٗ وَلَا کَرٰہًا اِلَّا کَشْفًا وَلَا حَاجَہٗ اِلَّا
 تَضٰیئًا اور عرفات میں ہاتھ اوتھار عاجز مسکین کی طرح ہیہ عارفان اللّٰہُ لَکَ الْحَمْدُ کَالْہِ
 تَقُوْلَ وَخَیْرًا مَّا نَقُوْلُ اللّٰہُ لَکَ صَلَوةٌ وَنَسْکِیْنِ وَخَیْاۓ وَنَمَآئِیْ وَلَیْسَ لَکَ مَا لِيْ وَلَکَ
 رَبُّ رُبَّ اِنِّیْ اللّٰہُ لَیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَءَةِ الصُّدُوْرِ وَشَتَاۓ
 الْاَمْرِ اللّٰہُ لَیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا یُخَوِّیْہِ الرَّسُوْلُ لَکَ تَسْبِیْحٌ کَلَامِیْ وَکَلَامِ
 بَیِّنِ

۱۰۰

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدًا لَا شَرِيْكَ لَہٗ لَہٗ الْمَلٰٓئِکَةُ وَلَہٗ الْعِجْنُ وَہُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
 حدیث میں آیا ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ میری دعا اور پیغمبروں کی دعا عرفات میں ہیہ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰہُ

میں و سوار اس الصند و شحات الکر اللہم انی اعوذ بک من کثر ما یج فی البکلی و
 شتر ما یج فی الثمار و شتر ما یج فی الخرج و من شتر توکلت الذخیر باب و سطرۃ
 کی زیارت میں فصل پنج باب غلوب میں ار وہی کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جس نے میرے
 قبر کی زیارت کی اسکو میری شفاعت واجب ہوگئی اور جس نے حج کی بعد میری قبر کی زیارت کی
 کو یا اوسنی میری زندگی میں ملاقات کی اور جس نے حج کیا اور میری زیارت کی اوسنی حج پرستہ کیا
 فصل سب علم کی نزدیک تو لا و فطلا حضرت کی زیارت افضل سنت ہی حج کی بعد سوسہ سطل
 جب قبور سلیم کے زیارت مستحب ہی تو حضرت کی زیارت بطریق اولی افضل ہوئی اور ثابت ہی کہ
 حضرت اپنی قبر میں نہ ہیں یارت کرنی والی کی سلام کا جواب ہی ہیں تو ایسی سنت ہی معلوم
 رہنا بی بی نفسی فصل آداب زیارت بعد حج کی خالصت سی دینہ منورہ کا
 کری اور راہ میں کثرت درود کی کری جب میری کی قریب ہی تو زیارت کی نیت ہی غسل کری اور ستر
 کپڑی پہنی اگر حاضر میر جو توبہ میں لگاوی اور جب مدینہ نمود ہو تو سوار می و نری اگر موسی تو
 مسجد شریف تک بیاد و آوی اور جب حرم شریف میں پہنچی تو حضرت کو سلام کری بیہ دعا پڑھی لکھو
 هذا حرم رسولک فاجعلک فی وقایہ من الشکر و اما ما من العذاب سوء المحسار
 اللہم افتح لی ابواب رحمتک و ارزقنی فی زیارتک ما کارؤفہ اولئک نا
 اهل طاعتک و اغفر لی و ارحم لی یا خیر سؤل اور کمال و بابر شوق سی حرم شریف
 میں داخل ہو درود پڑھتا ہوا اور جب مسجد شریف میں داخل ہو تو اول و ابنا قدم اندر کری اور یہ
 دعا پڑھی اللہم افتح لی ابواب رحمتک اور درود پڑھی اور حضرت کی محلی پر دو رکعت تحنہ مسجد
 بری اور بعد نماز کی شکر الہی یا لا الہ الا انت محمد فمت و سکو نصیب ہو اوسکی بعد روضہ منورہ پہن
 زیارت کی اصل کمال شوق اور ادب ہی حاضر ہوا اور اسطر سی تین بار سلام کری کہ السلام

فاروق اعظم کی زیارت کری جیسا کہ معلم تیلادی **فصل** جب تک مدینہ میں رہی اسکو تقسیم جانی
 اکثر اوقات مسجد شریف میں حاضر رہی اور عبادات پر چڑھتی اور کثافت کی اور درود پڑھتا رہی
 نفل نماز پڑھا کری خصوصاً اوس مقام میں جو حضرت کی قبر اور منبر کی درسیان کہ وہاں نماز
 اور دعا مقبول ہی ہو اہل کتب حدیث میں آیا ہے کہ میری سب اور قبر کی درسیان بہت کیا
 ہی اور دوسری حدیث میں آیا ہے کہ سوای بیت اللہ حضرت کی مسجد کی نماز اور مسجد نبوی اور
 حصہ افضل ہی اور کعبی کی نماز مدینہ کی مسجد ہی سو حصہ زیادہ ہی تو اور مسجد نبوی لاکھ حصہ افضل ہو
 اور جب یقیق کی زیارت کو جاوی تو یہ دعا کری **اللھم اغفر لہا ہل یقیق الغرقہ اللہ لا**
تخیر ثمنہا اجرہم ولا تقنینا بعدہم واغفر لہا وھو بہر ایک قبروں پر جاوی صحابہ اور
اہل بیت کی اور سلام کری چنانچہ مشہور ہے اور تجب ہی کہ مدینہ کی اور ساجد میں نماز پڑھی خصوصاً مسجد
قبائین اور جبل احد کی اور وہاں کی شہیدوں کی زیارت کری اور وہاں اپنی دعا اہل خدیجی
خیر کری باقی آداب و ردو عائن وہاں کی معلم تیلادی میں یاد و تفصیل کی حاجت نہیں
 اپنی کرم اور فضل سی بہکو ہی حرمین شریفین کی زیارت نصیب کر آمین
 یا رب العالمین صلی اللہ علی سیدنا وشفیعنا محمد

وآلہ و صحابہ جمیعین

[illegible]

و سائلک شکر

کتاب طواف الوداع

تو ای که ایامی را در این کتاب
و در این کتاب که در این کتاب
و در این کتاب که در این کتاب
و در این کتاب که در این کتاب

و سلم و اعوذ بک من شر ما استعاضنه نفعک محمد علیک و السلام ربنا نقل منا
انک انت السميع العليم و انت علینا انک انت الثواب و حق حجب کبری
اراده کری تو طواف الوداع بسیار که معلوم بود اگر کسی مکرر طواف میں اگرنا چھٹ میل
میں ہی چار و کھانسا جسکو اضطباع کہتی ہیں بھی کرنا نہیں چاہیے و بطواف کی جیسا کہ معلوم

پڑھی اور تبرک پانی سے نہانی یا سر پر ڈالی اور او کی طرف یکھی جیسا کہ کعبہ کو دیکھنا چاہیے
و یا زمرہ کو بھی دیکھنا عبادت ہی اور تبرک کی و اٹھنی پانی کھرنی آنا بھی و تبرک ہی جمع
اور خط کعبہ کا نما و منی مول لینا درست نہیں خلاف کعبہ کا مول لینا درست ہی پھر زمرہ
سی لگ کی رودنی اور دعا مانگی باب کعبہ کو جو کھی دعا مانگنا روٹا او کی جدائی پر افسوس
کرنا اولیٰ پاؤں آہستہ آہستہ تعظیم اور توقیر کی ساتھ کعبہ کو دیکھنا باب الوداع کی
بابت آئی اور جو کچھ ہو سکی خیرات کری کہ وہاں ایک دینی کا ثواب کا کعبہ

کی برائے خدا تعالیٰ اس سال کی مصنف اور کتاب
صاحب طبع کو ہر گز ہر گز
آمین یا اللہ

موسمیں

۱۰

موسمیں

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَىٰ آلِهِ وَسَلَّمَ
أَبَدًا أَبَدًا بعد اسکی کتابی خاتم العلماء فقیر فقیر خیر و مسکین محمد بن عبداللہ بن محمد عبداللہ کو لکھ کر
میر کہ حسن حسین از سرخ او کی بکھر چلی سی اور کچھ سنابین مختصر و وسیل اور مظاہر حق وغیرہ کی کتابیں
سفر عام میں اور سفر خاص میں مہربان ارکان اور ضروریات حج کی بموجب خواست بعض احباب کے لکھی جا رہی ہیں
مسائل اور کدورتیں سفر میں کام کوین اس لفظ اور اقلام نرادر سفر کرنا لکھی نام اسکا اور غریبان ہی اور
کیا او سکودہ بابون برادل بابین و فصلین لکھیں بیان مسافرت میں اور دوسرے بابین قرص فیصلین بیان آیت
حج میں ذکر ہیں بعد اسکی ایک غلطہ مسابلی سفر و ضرورت میں لکھا پر مختصر مسافرت درکار اور غالی میں غرض کے کسی
خدا تعالیٰ قبول فرمادی آمین آمین پہلا باب میں مسافرت میں پہلی فصل مسافرت کی فصل میں مسافرت
کری سفر کری تو سامنے کری اور میں ہی قسم اور کسی اشک و نجی اللہ ذیالک و اما انک و سبحانہ علیک بنی ہوتا
برہن اندہ کو دین تیرا اور امانت تیری اور آخر فصل تیری خاتمہ بخیر معروف در امانت سی مال ہی اہل امداد و
تمام امور و نبوی اور کپی مسافر اور کسی شخص کی کہ رخصت کرے ہی او سکوا استلج خلک اللہ تعالیٰ لا یخین و لا یخین و
کایہدک بنی یوسف ہدین بخیر او سفار کو کہ مسافرت میں اور نہیں ضایع ہوتی ہی لایتن پاس اسکی اور اگر کسی شخص ہون
کہ نجات کری او کو تمنا ہو کسی اشک و نجی اللہ انک و اما انک و سبحانہ علیک بنی ہوتا اور جو کوئی کسی مسافر کو لکھا

[Handwritten signature]

وہی کہ تم اہل بیت علیہ السلام کو اللہ تعالیٰ نے اپنے حبیب و رسول کے ساتھ ہی فرمایا ہے۔ اہل بیت علیہ السلام کو اللہ تعالیٰ نے اپنے حبیب و رسول کے ساتھ ہی فرمایا ہے۔ اہل بیت علیہ السلام کو اللہ تعالیٰ نے اپنے حبیب و رسول کے ساتھ ہی فرمایا ہے۔

پیشانی را بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و آله نهادن و بوسه زدن و در میان او سجده ایستادن که کبریا پیری است و پیری سفر کا اراده کند نموا لاجب اراده کری اللهم انک اقول ویک الحق فی باب الیسین یعنی ای خدا منته

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَغْفِرَةً لِّمَن يَشَاءُ ۚ وَذُكِّرُوا أَنَا بِذَلِكَ الْحَقِّ أَتَمُّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

۵۰

وَكَا بَرِّ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْكَهْلِ وَالْوَالِدَيْنِ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ
 اس سفر ای کی نیکی اور پرہیزگاری اور عمل سی و جو خوش بودی تو اوس سی منی قبول کری اوسکو یا
 مانگا ہوں میں تجھی وسیلہ کہ پہنچاوی نیکی کو یعنی دنیا اور آخرت کی پہلای کو اور مانگا ہوں تجھ سے
 اور خوشنودی پری بیچ اہمہ تیری کی پہلای ہی تحقیق تو ہر چیز پر قادری یا خدا انسان کہ اس سفر بازی کو
 اور لپٹ یعنی دفع کر سبی درازی اوسکی یا اندر تو ہی بار یعنی کہمان سب بلاؤں سی سفر میں اور تو خلیفہ ہی پیو
 اہل کی یعنی کار ساز اور کہمان اہل و عیال میر کیا بھی میری یا ایدار ہو تو ہاراج سفر پہلای کی اور غلط
 رہہ ہاراج اہل باری کی یا اید تحقیق میں پناہ مانگا ہوں سادہ تیری شقت سفر کی اور بڑی حالت دیکھنی کے
 سی نیی سبب نقصان دیکھنی کے اہل مال میں کہ ٹھیک ہوں اور حالت بڑی ہو اور بڑی پیرنی کی سی ال میں اور
 اولاد میں یعنی اس ہی پناہ ہی کہ سفری ہر کر اہل مال میں نقصان وغیرہ دیکھوں اور بچ اوٹھاؤں غلط
 اور وسیلہ اوسکو کہتی ہیں کہ جکی کر نیی آدمی مہلوب اور قربانی کو پہنچے مراد بندگی خدا کی ہی کہ اوسکی سبب سی آج
 نجات پائی اور اید خالی کا قرب حاصل ہوئی جو بتی فضل بیان میں چرخی اور اور تری بلند کی کے
 اور جانور کی کرانگی جب پڑی پہلای پر اللہ اکبر کہی اور جب تری اوس سی بھیک اللہ کہی اور بیکری
 جنکل پر لا الہ الا اللہ اود اللہ اکبر کہی اور جو کرادی سیکو جانور اسکا پس حاجی کہ کہی نسیم امدف
 حیات المہوان میں کہما کی طبرانی فی اوسطین حضرت انس رضہ روایت کی کہ جو لڑکا یا غلام یا جانور بد خو
 رکنا ہو تو اوسکی کان میں نیہ آیت پڑی اَعْلَانُ ذَرِ اللّٰهُ سَبْحًا وَكَلَّهٖ اَسْكُم مِّنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَآلِہٖ
 طَوَّعًا وَكَرَّهًا وَآلِہٖ یُحِبُّونَ کَافِی فِی الْمَبْدِینِ پانچون فصل کشتی کی مٹی کی بیان میں جیسا
 ہو دی کو دیہا میں سی کشتی میں تو یہ دو آیتیں پڑی کہ اِنَّا نُرِیْکَ اَیُّہِی لَیْسَ لَہٗ جِزِیَّۃٌ وَّمِنْ ہٰنَا
 اِنَّا نُرِیْکَ لَغَفْوَرًا رَّحِیْمًا وَمَا قَدَرُوا اللّٰہَ حَقَّ قَدْرِہٖ وَاَلَا تَرَ کَیْفَ حَمَلْنَا قَضٰیۃَ یَوْمِ الْاٰفَاقِہٖ وَ

بعد وقوف عرفہ کی اور جو سب سے پہلے ترک سی دم لازم آوی اور کھانہ ترک ہی واجب ہے اور سو
 انکی مشیت اور ارادہ اور سہولت و آسانی سے ترک ہو جائے۔
 یا مانند اس کی اور بکری

میں یا حیض یا طبع کرے بعد وقوف عرفہ کی پہلی سترہ ایسی تو افین نہیں کفایت کرتا کہ بعد مہنی اوٹ
 یا گھنہ انتہائی المظاہر سیان خاص فضل جو رتوں کی کا زاد سیل میں لکھا ہی کہ عورت کی مٹی نسبت
 مرد کی کی چیزیں بعد احرام کی خاص میں اول مٹی ہوئی کر کھانا پینا جیسی چیز کرنا پانچ بارہ دستانی وغیرہ
 پر نحو سبود اور چیز میں رکنا بمانند زعفران کسم وغیرہ کی پینا جائز نہیں دوسرے موزن جرابوں
 کا پینا جس سے ہڈی خشکی کی چھیڑے تیری سر کا دیکنا پر ہونہ پر کڑا نہ پہنچی اگر پردہ نشین ہو تو ہونہ
 پر کھانا پینا وغیرہ کا دیکھنا کر باندہ ہی ہو اور پسی کڑا وال کر منہ نہ لگنا محرم سی چا پی جو تہی استیغنا
 لبیک کا پانچون ہٹی اضطلاع و مل کا طواف میں ساتویں اسون اسلام کرنا جھڑا سود اور رکن طائی کا
 بروقت جمع ہونی مردوں اجنبی کے زین نہ پڑنا دو کاتہ طواف کا مقام ابراہیم کے پاس جوقت وہاں
 مجمع ہو مردوں کا دشوین نہ پڑنا دریاں صفامردہ کی کیا رہوین چرہ صفا مردہ کی اور مردوں کا
 وہاں جاؤ ہو بارہوین مسر نہ سنا نا احرام کے انکی وقت تیر ہوین الی کر دانی ایک اونکی کے قدر
 نہایہ بر خلاف مرد کی کہ اوکو چوتہای کرنا واجب ہے جو ہوین خیین ال کرنا کی بر خلاف مرد کی کہ اوکو
 شہر کا سنا نا ہی جائز ہی نہ رہوین تاخیر کرنا طواف نہایت میں بارہوین فی جہر سی عذر حیض و نفاس
 سی بر خلاف مرد کی کہ اوپر تاخیر سے دم لازم آتا ہی سو ہوین ساقط ہوتا طواف و داع کا بروقت
 نہوانہ ہوئی سماندہ والوں کی عذر حیض و نفاس سے بر خلاف مرد کی کہ اوپر واجب ہی سنا عورت
 حیض و نفاس و ایکو سب افضالی حج و عمرہ کی کرنی جائز ہیں مگر طواف کسی کا جائز نہیں اس واسطی کہ طواف
 مسجد میں ہوتا ہی اور پاک کو مسجد میں جانا ہی لیکن یا وجود منوع ہونی کی اگر اس حالت میں طواف
 کر کی تو فرض ادا ہو جاوے گا لہذا اگر عورت کو پہلی طواف نہایت کر ہی حیض آوی اور سماندہ والی اوکے
 تیر نہیں سکتی اس حالت میں اگر طواف کر کی حج صحیح ہوگا لیکن کنہا ہوگی اونٹ یا کالی قربانی کرے

حج و عمرہ کی حالت میں
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو
 اگر عورت حیض و نفاس میں ہو تو

انکی نماز کو بھی وضو کرنا لازم ہے

اور تو بگری اور غشی شکل حکم عورت کا کہ کبھی اسلم ہاتھ پائی را ایکو مونا پادی حمیر پر پنا
 جائی ہی پہنی تیرے فضل فیضال جو اور عمر کی میان میں صحیح مسلم بن ابی ہریرہ کی روایت ہے کہ
 کہ ایک مرد دوسری عورت کے گناہ چھوٹائی اور صحیح بخاری میں ہے کہ ایک عورت نے اپنے شوهر کو
 حج مقبول کو اس کی ملامت یہی کہ حاجی اب کو کنا، ہونسی بچادی اور حج اور کما محض خدا کی واسطی
 ہو رہا غر وغیرہ کا وہ خل نہوا اور بعضی محدثین کہتے ہیں اگر حج کرنا ایسے افعال و صفات بعد حج کے
 پہلے سے بہتر ہو جاوے تو حج اور کما مقبول ہی والا نام مقبول نامہ و دوسری روایت ابو ہریرہ سے
 صحیحین میں اس طرح کی حدیث ہے کہ جس نے خدا کی لٹی حج کیا اور دعوتوں کی خواہش کے باطن میں
 کی اور ساتھ والوں کی کالی طلوع چکا کیا وہ پہری وقت ایسا پاک ہو گا کہ اگر اس نے اس کی
 کی انی جنا اور حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ ساتھ کو حج اور عمر کو اس اسلی کہ بہرہ و نزل
 و در کرنی میں کن ہوں اور چٹائی کو جسیج و در کرنی ہی پہنی میل دی ہو اور سنی جاتلی کو اور فرمایا حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم کو نیوالی ممان اندر کی اور زیارت کرنیوالی اور کسی میں اگر اس سے کچھ کہیں تو دنیا سے
 مغفرت جاوے تو بخدا ہے دعا لکھیں جو قبول کرتی شاعت کریں تو مقبول ہوتی ہی اور جو یہ
 دین ایک ایک کے بدلے کا کہ لاکھ لاکھ نواب لکھا تم ہے اور اس ذات کی جسے کہیے کہ جگہ جو لکھ
 درم اولی پہاری ہی تمہاری اس پہاڑ سے اور اشارہ کیا پہاڑ ابو قیس کے طرف اور فرما
 حضرت نبی بہتر دنوں ہی وہ عرفہ بیت جو جمہور کے دن پر ہے اور میں ان کا حج بہتر ہے اور
 دنوں کی شرح ہی اور امام بخاری نے اپنی رسالہ میں لکھی ہیں کہ صحف آدم میں تھی مائی خراما
 کچھ کی دن آہستہ لاکھ تھامی اللہ میں اگر کم ہوتی میں تو فرشتوں کو پہنچ کر پورا کر دیتا ہوں اور ستر
 ہزار درشتہ ہر قدر غلات کے بعد کی تھی بچتا ہوں بقا میں لکھا ہے کہ ساری بیہوشی پیدا ہو
 حج کی ہی اور حضرت آدم نے سراندر یہ ہے جاہ جا کہ چالیس چھ کی میں کہتے ہیں کہ حضرت آدم حج
 کو چلی تو فرشتوں نے کہا ای آدم اچھا کرتے اپنا کہ حقیق میں حج کی ہی پہلی تھیں وہ ہزار برس پہلے
 مختصر کہ انی زاد اسل چوتھی فضل نامہ کہ حج کے دھیمہ کی بیان میں فرمایا حضرت صلی اللہ

اور تو بگری اور غشی شکل حکم عورت کا کہ کبھی اسلم ہاتھ پائی را ایکو مونا پادی حمیر پر پنا
 جائی ہی پہنی تیرے فضل فیضال جو اور عمر کی میان میں صحیح مسلم بن ابی ہریرہ کی روایت ہے کہ
 کہ ایک مرد دوسری عورت کے گناہ چھوٹائی اور صحیح بخاری میں ہے کہ ایک عورت نے اپنے شوهر کو
 حج مقبول کو اس کی ملامت یہی کہ حاجی اب کو کنا، ہونسی بچادی اور حج اور کما محض خدا کی واسطی
 ہو رہا غر وغیرہ کا وہ خل نہوا اور بعضی محدثین کہتے ہیں اگر حج کرنا ایسے افعال و صفات بعد حج کے
 پہلے سے بہتر ہو جاوے تو حج اور کما مقبول ہی والا نام مقبول نامہ و دوسری روایت ابو ہریرہ سے
 صحیحین میں اس طرح کی حدیث ہے کہ جس نے خدا کی لٹی حج کیا اور دعوتوں کی خواہش کے باطن میں
 کی اور ساتھ والوں کی کالی طلوع چکا کیا وہ پہری وقت ایسا پاک ہو گا کہ اگر اس نے اس کی
 کی انی جنا اور حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ ساتھ کو حج اور عمر کو اس اسلی کہ بہرہ و نزل
 و در کرنی میں کن ہوں اور چٹائی کو جسیج و در کرنی ہی پہنی میل دی ہو اور سنی جاتلی کو اور فرمایا حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم کو نیوالی ممان اندر کی اور زیارت کرنیوالی اور کسی میں اگر اس سے کچھ کہیں تو دنیا سے
 مغفرت جاوے تو بخدا ہے دعا لکھیں جو قبول کرتی شاعت کریں تو مقبول ہوتی ہی اور جو یہ
 دین ایک ایک کے بدلے کا کہ لاکھ لاکھ نواب لکھا تم ہے اور اس ذات کی جسے کہیے کہ جگہ جو لکھ
 درم اولی پہاری ہی تمہاری اس پہاڑ سے اور اشارہ کیا پہاڑ ابو قیس کے طرف اور فرما
 حضرت نبی بہتر دنوں ہی وہ عرفہ بیت جو جمہور کے دن پر ہے اور میں ان کا حج بہتر ہے اور
 دنوں کی شرح ہی اور امام بخاری نے اپنی رسالہ میں لکھی ہیں کہ صحف آدم میں تھی مائی خراما
 کچھ کی دن آہستہ لاکھ تھامی اللہ میں اگر کم ہوتی میں تو فرشتوں کو پہنچ کر پورا کر دیتا ہوں اور ستر
 ہزار درشتہ ہر قدر غلات کے بعد کی تھی بچتا ہوں بقا میں لکھا ہے کہ ساری بیہوشی پیدا ہو
 حج کی ہی اور حضرت آدم نے سراندر یہ ہے جاہ جا کہ چالیس چھ کی میں کہتے ہیں کہ حضرت آدم حج
 کو چلی تو فرشتوں نے کہا ای آدم اچھا کرتے اپنا کہ حقیق میں حج کی ہی پہلی تھیں وہ ہزار برس پہلے
 مختصر کہ انی زاد اسل چوتھی فضل نامہ کہ حج کے دھیمہ کی بیان میں فرمایا حضرت صلی اللہ

علیہ وسلم نے جو مالک جو انوشہ اور سواری کا کہ پہنچاوی اوسکو بیت المقدس کا دروہہ پہنچ کرے
 پس فرق کہنہن ہی اوپر کہ مری یہودی یا نصرانی **ف** یعنی اوسکا مسلمان اور یہود کو نصرانی
 ہونا برابر ہی نہیں اس واسطی فرمایا کہ یہودی اور نصرانی حج کی قایل نہیں اور فرمایا حضرت صلی
 اللہ علیہ وسلم نے جسکو منع کریں حج کر نہی کوئی حاجت ظاہری یا بادشاہ ظالم یا مرض ہو گئی یا
 پس وہ موانع نکلیا تھا پس وہ مری چاہی یہودی ہو کر یا نصرانی بگڑا نہی کذا فی زاد السبیل **پانچون**
فصل بیان میں اس شخص کے جزا کی جو حج کی یا عمر کی رستہ میں مرا جاوی عدۃ اللاتہ فی لاکثر
 الا جائتہ پندرہوی کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو نکلی قصد کر کہ اس کہر کا حج کر نہی لے
 یا عمر کر نہی والی ہی ہے فمد اللہ کا اگر اوسکو پیری پیری مروزی اور غنیمت کے ساتھ اور اگر اس کے
 روح قبض کر نہی داخل کری اوسکو حنت میں اور ابو الفضل کرانی اپنی منک میں لکھتی ہیں کہ اس
 رضی اللہ عنہ ہی روایت ہی کہ فرمایا سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم نے جو سوا کہ کی راہ میں آتی یا جانانی
 خشابے حق تعالیٰ اوسکی گناہ اور کھو لا جاوے گا اور اسکا دفتر حساب کا اور نہ تو لی جاوین کی اوسکے
 اعمال اور داخل ہوگا جنت میں بغير حساب اور عذاب کے اور ایک روایت میں آیا ہے کہ شیکا اوسکو
 ثواب حج و عمرہ کر نہی والی کا قیمت تک اور بعض کتابوں میں روایت ہی کہ پیدا اگر کھای امداد کے
 لی ایک فرشتہ کہ حج کرنا رہیگا اوسکی واسطی قیامت تک انشؤ کذا فی زاد السبیل **چھٹی فصل**
 طریقہ اور احکام سفر چھکی بیان میں مختصر جو سفر حج کا ارادہ کری اوسپر لازم ہی نیت خالص شخص خدا
 کے واسطی کرنی اور چاہی توبہ فصیح کرنا سبک نہ ہوں ہی اور ادا کرنا قرض کا اور پہنچنا امانتوں کا
 اور سفر کرنا حقوق العباد کا جہان تک ہو سکی اور رائے کرنا دشمنوں کا قبول ہونا توبہ کا اسپر بوقت
 یہ ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں قبول کرنا یہ امد توبہ پند ہی کے بیان تک کہ راضی کری اپنے دشمنوں
 کو پس یہ راضی ہوئی دشمن راضی ہوتا ہی امد اور قبول کرنا یہ توبہ اوسکی اور ایک ذمہ جو حق
 دشمنوں میں دیا جاوے بہتر ہے ادا کر نہی والی کی لئے عبادت ہزار برس جیسے اور واجب ہے مہیا
 کر دینا نفقہ عیال اور اولاد کا اور جس کا نفقہ اسپر واجب ہے اپنی بہرے تک ان لوگوں کے

1. 1. The first part of the paper

پہر غنیمت اسرارم کری اور اگر گردن تانگی بھی اسرارم باندی جائیزی لیکن کر کے اور بعد نماز کی لیک کے کہ
اور بعد اسکی مسجد کائنات پر درود بھیجی اور لیک کہتا بعد نماز کی سچے نزدیک منستے اور درضر
احرام کی اور منیت اور مطلق کر لیک ہو یا سوا اسکی اور ہو یا سوا الکی اور جنین سنت میں یا سنج
اور لیک کہنا ساری حج میں لیک پھر فرض ہے اور بار بار سفت اور سنج ہے کہ سب لیک کے تین بار کہ
کم نہ کہے اور زبان سے کہی دل سے کہنا مفید نہیں **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
وَبَارِكْ وَسَلِّمْ اور زبان سے کہی دل سے کہنا مفید نہیں **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
تیری میں اور مستعد ہوں طاعت برادر سچے **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** تیری میں حاضر
ہوں خدمت تیری میں اور رغبت طر تیری ہی اور عمل طرف تیری چرتی میں حاضر خدمت تیری میں
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فصل فرغت ہائی کہیہ کی باین میں اور جب فراموش ہو کہ
لیک کہی ہی نامی خدا تعالیٰ کی بخشش اسکی اور خوشنودی اسکی اور دوس ازاد کی اس سے ف
پہنچ خدمت شریف میں یہ دعا پڑھتی ہی بلکہ بعد ہر لیک کا پڑھنا اور کھانستے وہ یہ ہی **اَللّٰهُمَّ**
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
عقیقین بگتا ہوں میں تجھے مغفرت تیری اور خوشنودی تیری اپنی ہی مع دار عزت کی اور یہ
کہ ازاد کری کری تو مجھ کو اس سے **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** اور چھ اسود کی ہوسہ دہ دیگر کے
بیان پس حسب طواف کی جیکہ آدی مکن اسود کی پاس اکر پاس اکر کہی چہاں فقط مکن
مذکور سہ ذی ابوس سے وہ مکن مراد تو مایہ چین چہر اسود کی پاس چہر مد بردی ہی اسوس
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اور درود یا اور اکر کہہ کر طواف شروع کری ہر چاہے
دہ دہ کر چکی کہ اسکو پڑھو کہی میں اسی طرح کہے پس سات شرط یونین اور اکر یہ اور پیر کے دہ
اچہ کہہ یوں تک اور پادوی ہیلیان سامتی چہر اسود کی کہے پھر اسود کے اور طور اسود کا
ہے ہی کہ درون اور چہر اسود پر رکھ کر در میان لون کی موٹہ رکھ کر اسود کے دہ اس طرح کہ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

لکھی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کہ کیا رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے اپنی کعبہ میں پھر کر لیا
 بلال نے کہا کہ کیا پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نے ایک ستون بائیں طرف اپنی اور دو ستون دائیں طرف
 اپنی اور تین ستون چھٹی اپنی اور تہا کعبہ اوس دن اوپر چھ ستونوں کی یعنی اب تین ستون
 ہیں پھر نماز پڑھی یعنی حضرت نے **سولوں** **فضل** نماز فرم کی بیان میں اور جب پوچھا
 کوئی پانی زعفران کا پس مونہہ کری کعبہ کے طرف اور سب اللہ کی اور تین دم لی یعنی تین دم
 میں پوچھی اور پھر دم میں تین مونہہ سی جدا کر کی اور سب ہو دی اوس ہی یعنی بہت پیٹ
 پھر کہ پوچھی کہ کو کہیں تین جاوین پس جب فراغت پاوی پس تعریف کری خدا تعالیٰ کی اپنے
 اللہ کسی تحقیق نشانی فرق کی در میان چہری اور منافقوں کی یہی کہ سب بے ہمت ہوتی
 ہیں و زمرہ میں **ف** یعنی علامت مومنین کی یہی کہ یہ پانی پیٹ پھر کرتی ہیں اور کھانا
 منافقین کی یہی نہین پیٹ پھر کرتی اوسکو اور زمرہ نام کو میں کاجی اسٹیشن کر کا فوق
 کعبی سی رکھتا ہی اول حضرت جبریل نے پانی ناو سکا نکالا حضرت اسماعیل ؑ کی لئی پھر حضرت
 ابراہیم ؑ کی لئی کہو در کہو ان بنایا پراٹ گیا تبا عبد المطلب نے صاف کیا پس پانی اوکا
 سب پانیوں پر افضل ہے بلکہ بعضوں نے آب کو پر افضل کیا ہی اور فرمایا انحضرت صلی
 اللہ علیہ وسلم نے کہ پانی زعفران کا واسطی اوس چتر کی ہی کہ پیا جاوی واسطی اوسکی یعنی
 جس نیت سی پوی حاصل ہو پس جو پوی تو اوسکو حال یہ کہ شفا جاتا ہو ساتھ اوس کے
 شفا دی چکاو اللہ اور جو پوی تو اوسکو حال یہ کہ پناہ چاہی و ملا ہو دی و پناہ دی چکاو خدا
 اور جو پوی تو اوسکو کہ بچاوی تو پاس آج بچاوی کا خدا پاس کو اور بتی ابن عباس سے
 پانی زمرہ کا کہتی **اِنَّ اَسْأَلَیْ خَلِیْلًا نَافِعًا دَرِّزًا وَ اَمِیْعًا وَ شَفَاءً مُرْبِکًا**
 آج یعنی یا اللہ تحقیق میں ماننا ہوں تجھ ہی علم نفع دینی والا یعنی مجھ کو اور دین کو کہ وہ علم
 معرفت اور علم کتاب و سنتہ کا ہی کہ باعمل ہو اور رزق فراخ اور شفا بخاری ہی یعنی بخاری
 ہو یا باطنی اور حبی آئی پیشو اولیل اسلام کی کہ نام او کا عبد اللہ بن مبارک ہے کوئی زعفران

اور چارادوس جاتی بنیاد پر متوجہ ہوئی قبلہ کی طرف کہا یا اللہ تبارک و تعالیٰ میں ابی الدال سے یعنی اوس کے
 استاد فی روایت کی ہیکو محمد بن منکدر سے کہ روایت کی ہا یہ حدیث کہ شخص رسول خدا صلی
 علیہ وسلم نے فرمایا کہ ہائی زفرم کا واسطی اوس چتر کی ہی کہ پیا جاوی واسطی اوسکی اور یہ ہے
 چتران بن بن واسکو واسطی سپاس بچتی کی دن قیامت کی ہر بیاف عبد اللہ بن مبارک شریف
 عابد زاد بزرگ قدر شا کر ایام افق رحمتہ علیہ کی بن شروین **فصل بیان میں بکھول**
 اور وقتوں قبولیت دعا کی جائی کہ کی اور اوسکی اطراف میں عابدوں کی بہت مقام میں اس
 جب کہ بر نظر نبوی دوسرا ہر اسو کی پاس خصوصاً وہ ہر کی وقت تیرا مکان بن جب کی سانس چتران ہر
 کی تربیت خصوصاً آدی رات کہ چتران حلیم میں چترانیزاب سمت کی بچھی خصوصاً صبح کی وقت شاہ
 ممکن پائی کی پاس خاص صبح کو ایشواں میں رکن یانی اور باب سد وکی کہ رشت کی جانب جا کہ کہ
 سانس اوس دروازہ کی تھا اوس مقام کو مستحکم کسی میں نوات در بیان رکن یانی اور ہر اسو کے
 دشواں مقام ایرہیم کے پاس خصوصاً صبح کو کہ تیران زفرم چتران سد وکی کی وقت ایرہیم
 خات کہ کہ اندر چار دن کو لڑی میں اور ستون کی در بیان خصوصاً زوال کی وقت تیران چتران
 صفارہ یہ خصوصاً بعد عصر کی چند تیران میں الیصلح سو تیران شروان عرفات پہ وہ مقام میں کہ
 میری کی درخت کی بچی نہ ال کی وقت دوسرا جبل حمت کے بائیں طرف صبح مذہبی اٹھار ڈال شرو
 الحرام پر سورج کھلتی ہی پہلی اوتوں بیوں بنی میں دو مقام میں باب سجدہ خیف کی پاس دوسرا ہان
 کتران مدنی میں خصوصاً چتران کی آدمی رات کو سوا کی اور عاتہ ہی لوگون کی کہی میں کہ
 مستہ ہر کہ ہوی کا علی تباری فراتی میں بہتر دعاء ہی بیتہ دعا ہی **اللہم اغفر لی الخبیثات**
 بہتر شہادت نقل ہی کہ کہی ہی اللہ ابو حنیفہ صری پوچا کہ جب کہ کو کہی کو کہی دعا چتران فرمایا ہے
 مستجاب الدعوات ہر بچی اس کی کہ کہ یہ دعا قبول ہی کو با ساری دعا میں قبول ہو میں اتنی مختصر اگر مانی
 ناد الیصلح **ابن شروین فصل** مختصر زیارت مدینہ منورہ اور مدینہ منورہ اور امورات منورہ سے
 اوسکی میں معلوم کرنا چاہی کہ زیارت مختصر صلی اللہ علیہ وسلم کی افضل عبادات سی قریب و جب کہ ہی

بلکہ بعض کے نزدیک عین واجبہ کسر و عالم صلی اللہ علیہ وسلم قرانی ہیں کہ جتنی حج کیا نہاد
 کعبہ کا اور میری زیارت کی پس تحقیق دینی ظلم کیا چہر اور فرمایا جتنی حج کیا اور زیارت
 کی قبر میری کی بعد وفات میری کی کو با اوسنی زیارت کی میری زندگی میں اور فرمایا جس نے
 زیارت کی میری واجبہ اوس کی لٹی شاعت میری اور فرمایا خاک دینی کے شقاپے
 واسطی جدام اور برص کے اور واسطی ہر باری کی اور فرمایا جو سہاڑی سختی اور شدت
 دینی کی کو ہو کھائے اوس کی لٹی گواہ یا فرمایا شیخ قیامت کی دن اور فرمایا جو میری مسجد
 میں چالیس نائین ہر بی کہ نافذ نہوا دین سی کوئی لکھا جاو کھا اوسکی لٹی بچاؤ و فرخ سی اور غذا
 اور شاق سی پس اگر حج کرنا او سپر فرض ہی اور حج کی پہنی شروع ہوئی تو بہتر یہی کہ پہلی حج
 ہر زیارت کری اور اگر حج افضل ہی یا فرض ہی مگر ای جکی پہنی شروع نہیں ہوئی تو اعتنا
 ہی چاہی پہلی حج ادا کری چاہی پہلی زیارت اور جب قصد روضہ مقدسہ کی زیارت کا کری
 تو نیت مسجد نبوی کی ہی شامل کرنی اور راہ میں قرابض دو اجابت و سفن کو بخوبی بجا لکھو
 اور حمرات اور مکہ و مائت سی پر پزیری اور کال پاکی و طہارت و حاجری کی ساتھ روانہ ہو
 اور رقبی مسجد نبوی مدینہ منورہ راہ میں ملین اودن میں نماز پڑھا جاوے اور زیارت کرے
 حضرت یسوع کی قبر کی جو مقام شرمین تغیم اور وادی کی درمیان ہی اور رومن ایک مسجد
 ہی ہی ہوئی ہی و ان دعا مانگی اور راہ میں جب بندہ وغیرہ ضرورت سی خارج ہو دو در پڑھا
 جب درخت مدینہ کی نظر میں کثرتی در و دہی اور شوق میں اگر تیز چلی اور ہو سکی تو پیادہ
 تنگی پاؤں رد و ماہو حاجری کرنا ہو اور روانہ ہو جب حرم مدینہ دیکھی یہ دعا پڑھے اللہم
 هذا لعمریک فاجعلہ وقتا لک فی منزلنا واما نائم العذاب
 و سقاء الحسائب یعنی اے اللہ یہ حرم ہی تیری کای پس کر اسکو بچا و میری لٹی و فرخ سے
 اور امان عذاب سی اور برای حسابے اور ہو سکے تو پہلی یا چھی داخل ہو غیبی غسل کری اور
 اچھی کڑی پس کر خوشبو لگا دے اور کمال تواضع اور نیاز کی ساتھ مدینہ میں داخل ہو بہر مسجد

مشرقت کی پہلی غراب کی دوکانہ خیرہ مسجد کا قیام تھا اور اس کی ساجہ سہی کو فرما حضرت فی الزمان
 ہوا اور منبر پر گیا ایکسچہ پر باقون بنتی اگر وہ ان عجبہ پوری تو مسجد میں جہان عجبہ پوری ہوئے
 ہر عجبہ شکر کا اور اگر یہ کہ اونی وہاں ہر پختی کے توفیق پہنچی اور جو عجبہ پوری ہوئی پھر سرائی
 کی طرف نکال دو کتبہ و توبہ قلبی کے ساتھ درود و سلام پر سب اور سلام ہو پوری ہاؤس شخص
 کا جسے اوسی وصیت کی ہو پھر سرائی ہی ہاؤس پر مسجد چوڑی خان کی طرف جا کر عجبہ مبارک کی سجا
 وشت تبدیل کر دیا اور درود و سلام پڑھی جتنا چاہی پھر ایک اتہ و این طرف ہاؤس کی سرائی میں بیٹھ
 حضرت ابو بکر صدیق کی جو کرامت تھی پھر اپنی ان آپ کی ہاؤس میں بیٹھ حضرت کی ہاؤس کی ہاؤس کے

مشرقت کی پہلی غراب کی دوکانہ خیرہ مسجد کا قیام تھا اور اس کی ساجہ سہی کو فرما حضرت فی الزمان
 ہوا اور منبر پر گیا ایکسچہ پر باقون بنتی اگر وہ ان عجبہ پوری تو مسجد میں جہان عجبہ پوری ہوئے
 ہر عجبہ شکر کا اور اگر یہ کہ اونی وہاں ہر پختی کے توفیق پہنچی اور جو عجبہ پوری ہوئی پھر سرائی
 کی طرف نکال دو کتبہ و توبہ قلبی کے ساتھ درود و سلام پر سب اور سلام ہو پوری ہاؤس شخص
 کا جسے اوسی وصیت کی ہو پھر سرائی ہی ہاؤس پر مسجد چوڑی خان کی طرف جا کر عجبہ مبارک کی سجا
 وشت تبدیل کر دیا اور درود و سلام پڑھی جتنا چاہی پھر ایک اتہ و این طرف ہاؤس کی سرائی میں بیٹھ
 حضرت ابو بکر صدیق کی جو کرامت تھی پھر اپنی ان آپ کی ہاؤس میں بیٹھ حضرت کی ہاؤس کی ہاؤس کے

جہاں دوکانہ پڑی اور توبہ اور دعا پڑی ہر عجبہ سب وصیت میں مسافر پڑی اور سب دعا اور دعا
 کر ہی ہر منبر پر اس عجبہ و پڑی اور دعا پڑی ہر سب سب خانہ کی پاس ہی جا کر ایسا کر ہی اور سب سب
 کہ روز عید بہت حضرت کی بیعت کی ہی نہایت تھی کہ وہاں ہزار اصحابی مرفون ہیں اور انہوں نے
 مطہرات ہی سوائے حضرت سیمونہ اور خدیجہ کی اور شیائے حضرت کی ہی وہاں ہی ہر عجبہ ہیں ہر عجبہ
 ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ
 اور دیکھ حضرت کی سلام علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم
 من عین ولایا انشاء اللہ علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم
 حضرت اسماعیل بن الحارث بن عوف کی اور ایک بن سنان اور قریب نفس کی حضرت مہدی پوری حسن
 شہی کی اور سب سب بہت زہارت اور سب سب جنہر حضرت فی زمانہ پڑی جیسی عجبہ فی حضرت فی دو کتبہ
 کہ وہاں کی ہر ایک عجبہ کی فرمایا اور سب عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ
 ہی قرآن اور سب

جہاں دوکانہ پڑی اور توبہ اور دعا پڑی ہر عجبہ سب وصیت میں مسافر پڑی اور سب دعا اور دعا
 کر ہی ہر منبر پر اس عجبہ و پڑی اور دعا پڑی ہر سب سب خانہ کی پاس ہی جا کر ایسا کر ہی اور سب سب
 کہ روز عید بہت حضرت کی بیعت کی ہی نہایت تھی کہ وہاں ہزار اصحابی مرفون ہیں اور انہوں نے
 مطہرات ہی سوائے حضرت سیمونہ اور خدیجہ کی اور شیائے حضرت کی ہی وہاں ہی ہر عجبہ ہیں ہر عجبہ
 ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ ہر عجبہ
 اور دیکھ حضرت کی سلام علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم
 من عین ولایا انشاء اللہ علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم علیکم
 حضرت اسماعیل بن الحارث بن عوف کی اور ایک بن سنان اور قریب نفس کی حضرت مہدی پوری حسن
 شہی کی اور سب سب بہت زہارت اور سب سب جنہر حضرت فی زمانہ پڑی جیسی عجبہ فی حضرت فی دو کتبہ
 کہ وہاں کی ہر ایک عجبہ کی فرمایا اور سب عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ عجبہ
 ہی قرآن اور سب

و در آن قبول ہوین ایک است کا خطی تہ مزنا اور دو ستر غرق ی ملک ہونا اور بعد الفتح جہلو مسجد

الخراب اور مسجد الاعلیٰ نبی گیتی میں اور مسجد سلمان فارسی اور مسجد البرک اور مسجد علی اور مسجد جبریل حرام اور
 مسجد العبدین اور مسجد النبا اور مسجد الایہ اور مسجد صغیر اور مسجد الفتح ہی گیتی میں کہ آیت یا ایہا الائن
 امنی اذ اقبل لک الفتح فی الجالین و ان نازل ہو ی ہی اور مسجد ابی ذر کہ امیر خرمہ کی در کاہ کو
 جاتی ہو ی راہ میں دایمن طرف پڑتی ہی اور مسجد ابی بن کعب کہ قنصع میں ہی اور مسجد مصلیٰ حید اور دو
 مسجد ابو بکر اور مسجد عمر اور مسجد علی ہی شہور میں ان مساجد میں نماز پڑھی اور دروزی کہ کہنی میں
 میں اور احکا و مکرنا

گنوں کی جبین حضرت

اور غسل کری اگر حرج ہو ایک اول میں سی برائیس ہی اور دوسرا میرضین اور تیرا میرضین اور چونا میرضین
 پانچواں برہانہ چھابیر گناہ اور ساتواں برہ و مہی انتی کذا فی زاد المسجل **فصل**
 بیان میں رحمت ہوتی دینی کی سی جیسے تہ سی علی دو کا نہ رخصت کا مسجد ثوبی میں پڑھی اور
 جو حضرت کی مصلیٰ پر پڑھ سکی تو ہدایت بہتری اور دعا مانگی زیارت کی مقبول ہوتی اور پھر حاضر
 ہونے کی اور جو چاہی دین دنیا کی پہلا ہی اور روضہ مقدس پر حاضر ہو کر اور درود و سلام عرض

اللہ اعلم بالصواب

و در آن قبول ہوین ایک است کا خطی تہ مزنا اور دو ستر غرق ی ملک ہونا اور بعد الفتح جہلو مسجد

انیمت اور امن والی ساتھ رحمت اپنی کی ای سبک نہر اید جسم کہ نوالی اور وقت حضرت مبالغہ
 کری کر یہ وزادی اور التوبہ بانی میں کہ یہ علامت قبولیت کی ہی پس پھر حضرت کرنا ہوا اپنی جد
 بر حضوری شہریت ہی اور خیرات کری جو میر سو کہ یہ باعث نجات ہی برافقت ہی اور موجب سلامت
 ہے

انہی خاصہ جہتوں میں متفرقہ ضروریہ میں مسئلہ محرم یعنی اہرام والا اگر عضو کا عمل یا تمام بدن کو واجب
 مجلس میں خوشبو لگادی یا کپڑی یا فرش کو نہوڑا یا بہت خوشبو دار کری یا ڈاڑھی یا سر کی بالوں کو
 منہدی سی دیکھیں کپڑی یا تلخی و سی و ہودی یا عین خوشبو کو قدر کثیر کہای یعنی جیسی دو جلو کلاب اور
 کیوڑہ اور مشک میں کثیر وہ جسکو لوگ کثیر چاہیں بعضی کہتی ہیں کہ شہدہ جو اکثر منہ میں لگا کر
 یا د و منہ میں زیادہ سترہ خوشبو دار لگادی اوپر دم یعنی قربانی لازم ہے اور اگر اس کی کمتر ہو
 تو صدقہ دی مثل صدقہ فطر کے مسئلہ خوشبو اگر ہلکی اور تھوڑی ہو تو ہر عضو اور نیز اور بہت
 تو جو تہای عضو دم کی لازم آتی ہیں معتبر ہی مسئلہ خوشبو کی استعمال کرنی میں قصد اور کسب ہو
 خوشی اور جبر یا رسی یعنی ہر حال میں جزا لازم ہے مرد ہو یا عورت مسئلہ اگر منہدی سر پہ چادی تو وہ
 دنیا چاہی ایک خوشبو کی بدلی دوسری سر پہ لگانی کے عوض مسئلہ اگر چند عضو کو کئی مجلس میں خوشبو
 لگائی ہر ایک کا کفارہ چادای مسئلہ اگر شک پاکافور یا عطر کپڑی کو عین باندھی تو فطرہ کی برابر صدقہ
 کر عود کا کپڑی میں باندھنا یا حلوی فر عطر کرنا یا جانیو مسئلہ اگر کئی عضو کو کئی جگہ میں ہونڈا ہر ایک کے
 بدلی قربانی دی مسئلہ ہر ناخن کی بدلی آدھا صاع ہی لیکن اگر مجموع کے قیمت قربانی کی برابر ہو تو کچھ
 کم کردی جتنی چاہی مسئلہ اگر سر یا ناک یا دھڑی سی کئی بال او کہاری یا ہاتھ پیرنی سی دور ہو گئی ہر
 ایک کی بدلی ایک لب پہر گھینون دی مسئلہ اگر موچہ میں دو رکن فطرہ کی برابر صدقہ دی اور جو
 تھوڑی سی اون میں سی دور کی ہوں تو قیاس کرنا چاہی اگر چوتھائی ڈاڑھی سی آدی ہو تو آدی قیمت قربانی
 کی دی اور اگر چوتھائی ہو تو چوتھائی قیمت اوس کے دی مسئلہ اگر طواف زیارت حالت جنابت میں کیا
 تو اونٹ یا کای قربانی کری مسئلہ اگر طواف زیارت بی وضو کیا یا طواف و راع ترک کیا یا طواف
 و راع اور طواف قدم حالت جنابت میں کیا ایک قربانی کری یہ سب سبیل زاد سبیل سے لکھی گئی ہیں
 مسئلہ اگر محرم استعمال کری خوشبو یا سترہ آدی یا کپڑا یا پہنی ساتھ عذر کی یا بیماری کی پس
 صورتوں میں محرم پر لازم ہے کہ ایک چیز کری تین چیزوں میں سے بیچ کر یا بکری یا حبہ سکتیوں
 کو عین صاع گھینون دی کہ ہر مسکین کو آدہ آدہ صاع یعنی دو دو ویر یا تین روزی در کئی متفرق اور اگر

جویم شکر گوی پادشاهی شکار کو ایسا شکر گوی او کی طرف میں اس پر دل لازم آئی قیمت شکار کا سا بہ خیر
 وہ جادو لوان کی بہ نسبت اس جگہ سے کہ شکار کی با جمیع قیمت اس موضع کی کہ قریب ہو او کی مگر شکر
 شکار میں نہ ہو او کی قیمت پر اگر چاہی خریدی سا بہ قیمت او کی کی جی اگر اس کی دوسریں پس فخر کرے
 حرم میں اور اگر چاہی خریدی او کا غلہ اور دیوی ہر مقرر کو دو دو سیر کی ہوں یا جو با کچھ چار چار
 سیر و پے اگر چاہی روزہ دہی بلذخ ہر خیر کی ایک لکب بدعتہ اور ان سب جنایات میں نقد اکثر
 اور او پہلو کر کوئی لانا اور عالم اور جاہل اور پختہ از پختہ سب کیان میں گذائی انظار خداوند اس عاجز
 عیسیٰ بعد ابل و عیال کی حج پر روز و زیارت و خدمت و نورہ کی اور سکونت دینہ شرف کی غنیمت امین باد علیہ السلام
 انکرم اللہ وجہہ الیہ و لعلیہ و قباطک کہ میرزا زاد و خیران نام ہوا و عنک اللہ تعالیٰ انکرم اللہ وجہہ الیہ
 خلقہ شکر و ایلہ و اکھراہ ابجد و اب جنابات مختلفہ چار بابی تعالیٰ کی ہے بی تو کا قبول را
 بحرمت فی صلا الدلیلہ وآلہ وسلم

بہین جاننا او سکولس ہو مہو
 سب سے ختمین میں نامیرے
 تہ کر کہابی سیری بادشاہ
 تمام عمر میں مینی جو جو طلب
 اوسی دیکھہ بادین ہایت چول
 جہی اوسکی دلی میں ہو تو یہ چہ
 تو سچا کی تاخیر کہیو دان
 ہنو قبر میں مچکو یارب عذاب
 رہون نعمتون میں ان ہرور
 ازہ نیک مچکو دہادی تو اب
 ہنو او میں عصیان کچھہ او سچ
 رہون انہرک و پست میں فرور
 رہون شرک بدست ہر دم
 نہ ناید میں سیری کر تو رنگ
 جو ہی خواجہ عثمان میں نامور
 حمد و مہبت سال او سکودی عمر
 میرا نام اگی جلی اسی خوب
 ہنقد میری کرد ہر کا سفر
 رہا کر کی پہونچاہ عالی جناب
 سبب کوئی ایسا تو کردی عطا
 بدین مہلک ایمان کی ساتھ

ہر اوسکو میں کامتری الی ہون
 رو اگر دی تو ہر خضر نے
 چہورادی جہی اولنی کیا ہے
 کیا تجھ جی ہجکو دیکھو تو سب
 یہ زار و غریبان جوی اب ہوا
 رہون جا مدنی میں بن بھر
 دین ہوٹ ہون میں نرکی
 ہوا سان محشر میں میرا حساب
 کہہ سیری کردی تو یارب عذاب
 کہ تا او سپید چلون لی عتاب
 طریق نبی پر ہون نام
 ہو تو حیدر منت کا چہرہ طور
 ہدایت کا سر پر میرے گناہ
 کہ میں سخت حیران ہوں تو ہون
 اونی صبر و تندرستی ہی پہنا
 حفاظت کی او سکو ہو حذر جان
 سیری ہی ہی جہی ہر دم دعا
 کہ جس ہن میں ہی کی کا معطر
 میں بزرگون اور ہون میں پر میان
 کہ حیرت کا این جاوی سلمان میرا
 بہت اب تو یارب میرا کہ ہے ترک

کہ میں اکنت او کو کیونکر کہوں
 مچی جو سنی فکر رہون آہ
 رو اگر کی حاجت تو ہر نے
 نقصان سے میر کو کچھو قبول
 اسی ہے تو مقبول کچھ خدا
 معہ اہل اولاد مچکو میان
 بقیہ میں ہو قبر یارب میری
 ہو فردوس میں میرا رینا ضرور
 کہ اگر د عسیان ہو جان میں
 اوسی دسی ہون میں جسکے
 دنی مرگ تک لب پہ ہرانی نام
 موجد تو کر اور سنتے مچی
 قریبی رحمت کی رحمتی سچو
 میرا بہت دل اور نشتہ بکر
 ہمیشہ رکھنا تو اور درامان
 میری نسل اگی بڑی اتی خوب
 ہی تجھ ہی ہے سیری بس الخا
 معہ اہل اولاد ایمان ہی شتاب
 مچی اپنی رحمت پہونچادی مان
 جین پہانک رہی ہی دیکر خات
 نہون چان اپنی کوئی ہی شک

